

بخکنی ای قلم ای دست اگر  
بیچی از خدمت محرومان سر

۱۲ صفحه  
۲۰ ریال



# آهنگر

سال اول شماره ۹  
سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸

گزارشهای داغ  
از جریان تملک روزنامه کیهان

در صفحه ۴

تدارک برای حمله به روسیه

در صفحه ۳

ماجراهای آقای ترمه چی

در صفحه ۱۰

## بر حذر باش از فریب و توطئه

از: منی مسلم

"تکنیک ساعت چه گوید گوشدار"  
از شمار آمد عمارت ها بیدید  
از شمار این چرخ ها افتد نگار  
از شمار ایجاد گردد کار و کسب  
اقتصاد و صنعت و عدل و رفاہ  
میز را بتوان سروست از شمار  
در حدیث آمد که مروان ابن عیس  
مرواران را به رخ گرد و قطار  
تا که دشمن زد ضلای الاسان  
الفری ای همدم تنگس سرست  
با شمار و حمله و تخطای و جبر  
"ای برادر صبرم تنگس ای است"  
کارها از صبر گردد رخ بعوج

ای تو هم مامور و هم معمار سا  
می ندیدیم از شما غیر از شمار  
قصه مستکسر و مستضعفین ؟  
بقیه در صفحه ۲



## آفرین، قصاب بغداد...

نون سمانی

آفرین ، قصاب بغداد ، آفرین  
آفرین ، ای تخم جلاذ ، آفرین  
آفرین ، ای زاده "نوری سعید"  
شد "ملک فیصل" ز کارت روسفید  
آفرین ، بروهوش و بز ادراک تو  
آن مسح از عقل و منطق پاک تو  
آفرین ، خلق دلاور را بکش  
فلت کرد برادر را بکش  
آفرین ، کارت به موقع ، خوب بود  
بهر از بابت بیسی مطلوب بود  
واقعا "تنهسا" بی ساور شده  
چرخشک حیوانی پنجره شده  
راه خود از راه مردم کج بکن  
کهنه جلاذان خود را روج بکن  
روستاها را به توپ کین بپند  
شهر را با جمجمه آذین ببند  
حله کن بر روستای همجوار  
خون بر سوزهر گوشه از خرد و کبار  
خیل دهقان را بخاک و خون بکش  
آتش اندر دشت و دره ها بکش  
هفتی کن ، بورجه از جا با شتاب  
بقیه در صفحه ۲



عمو مرشد  
با حق ، بچه مرشد  
بالاخره ما که نمیدیم سیاست خارجی  
به کدام طرف سیر میکنه ، توجیزی  
دستگیر شده ؟  
راستی چه مرشد تا عر میفرماید :  
تو اول بگو با کیان دوستی - من آنکه  
بگویم که تو کیستی  
با این حساب ما باکی دوستیم و با  
کی دشمن ؟  
مثلا "ما با پاکستان دوستیم با افغانستان  
دشمن"  
چرا با افغانستان دشمنی آ مرشد ؟  
برای اینکه حکومت افغان به روایتی  
هدست روسهاست ،  
مگه پاکستان به روایتی هدست  
آمریکاییانست ؟  
خب ، ولی به روایتی حکومت اونجا  
اسلامیه ،  
افغانیا که میگن ما طرفدار مستضعفین  
بریم در آنجا از کی طرفداری میکنیم  
بقیه در صفحه ۲

## بپاسازید یک ساوالت دیگر

محمد گلشنی "پرسوز"  
ز زندان ، بهمن آقا نادری پور  
به زندانش تنگچه ها کشیده  
رئیس گل نابودی "چپ" بود  
نموده خدمت تا پایان به ساواک  
ز زندانی زبان و سینه و دست  
رئیس گل زندان اوین شد  
از این ره جیب صاحب مرد پرورد  
که باشد بررسی نامه لازم  
بقیه در صفحه ۲

## گزارش گروه آهنگر راجع به مصاحبه آقای قطب زاده

جناب آقای صادق قطب زاده  
مصاحبه جامع و عبرت آموزی با خبرنگار  
اطلاعات ( سه شنبه ۲۲ و چهارشنبه  
۲۳ خرداد ماه جاری ) داشتند که از  
با "بسمه تعالی" تا با "والسلام علی من  
اتبع الهدی" قابل مطالعه و خوانی و  
غور و آموزش بود . ما فقط در باره  
پاره ای از مهمترین بخشهای مصاحبه  
مورد نظر به گروه تحقیق خود ما بورت  
دادیم بزوش کافی در کم و کبف و  
صحت و عدم صوابها به عمل آورده و  
همراه با تفسیر فایده کننده ای به اطلاع  
خوانندگان آهنگر برساند . و این حاصل  
بزوش عمیق همکاران ما در متن سند  
تاریخی مصاحبه "معلم له است"  
خبرنگار : آقای قطب زاده آبا شما  
بقیه در صفحه ۱



دیجیتال کننده نشریه : نینا پویان

مهرگه مرشد

بقیه از صفحه ۱

باید اسلامی باشد از نظر سیاست  
عاری می باشد مستضعفین که حکومت  
افغان از شان طرفداری میکند برای  
عمش خوبه . مستضعف باید اسلامی  
باشد .

پس چرا مستضعفین اسلامی عمان  
و شیخ نشین ها و مستضعفین سعودی  
طرفداری نمیکنیم ؟

خب ، برای اونکه حکومت اونجاها  
اسلامیه .

مگر حکومت عراق و لیبی و اونجاها  
اسلامی نیست .

خب ، حکومت اسلامی داریم تا  
حکومت اسلامی !

چرا از مستضعفین فلسطینی طرفداری  
درست و حسابی نمیکنیم ؟

آخه چه جون ، مستضعف داریم تا  
مستضعف ، فلان یا مستضعفین که با  
آمریکائیا سر شاخ هستند میانه ای  
نداریم .

آه ، مگر ما با آمریکا دشمن نیستیم ؟  
د ، چرا .

پس چطور چنین چیزی ممکن میشه ؟  
والا ، چه مرشد این یکی را باید  
مثل طوطی سخنگو برم از دولت روزبر  
خارجش بیرونم و بعد بهت جواب بدم !

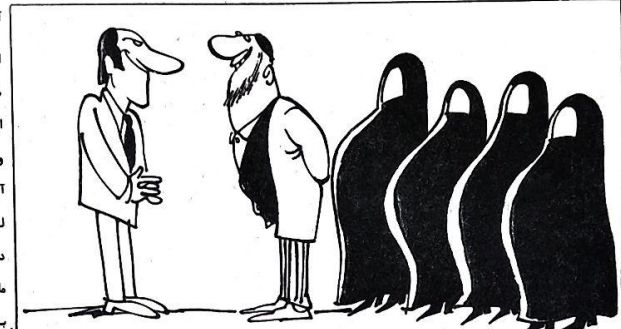
\*\*\*

معو مرشد  
جان ، چه مرشد  
قبضه تشکیل مجلس موسان بالاخره  
یکجا کنیدی ؟  
بمهمانیا که قبضه "لا یجبه" مطبوعات  
کنیدی .  
خب لا یجبه مطبوعات به کجا کنیدی ؟  
ایشالا ، ایشالا بیستمین زودی یک قانون  
خوشگل رستاخیزی میاد و به منت  
مطبوعات ششمنه و دعا گوئی " ذات  
بارک " جای این مطبوعات دهن لق  
و سرسپورا میکوره .  
آه تووقت تکلیف مجلس موسان چی  
میشه ؟  
هیچی ، چی دارمشه ، اونوقت روزنامه  
های "باگازی" شده منویسند که مجلس  
موسان میخواهم و دولت هم برای  
برعایت احترام افکار عمومی میکنه  
به چشم ا .  
جناب مرشد ، مطمئنی که اینطور میشه ؟  
مطمئن نیستم ، اما قبول همه چون  
در دین ما بیائش میاد . داره صدای پاش  
میاد .



مگر کوری... بدنه ماشینو خط انداختی.

آفرین قصاب بغداد... «بقیه»  
تاری بر داد ضد انقلاب  
السلحه از بهر مزدوران سده  
برتن این مار مرده جان سده  
ظلمتی پالیزبان " در کوهها  
ماده حیران چشم بر دست شما  
از چپا شد در بیسان دریندر ؟  
با تلاش و حیلنه جاش را بحر  
ورنه فردا میورد میدان تیر  
قاص الحبار ، جاش را بگریز  
آری ای قصاب بغداد خواب  
هیبه چم کن بهر ضد انقلاب  
لیک خیلنی ستنه زیر پایشان  
جان گارتو ، سرک آن آقبان  
دست و پویافتو بیجا میزند  
کوس سوائی خود را میزند  
ملت ما ، در ره فسرادی خویش  
می شتابد سخت و محکم ، رویه پیش  
بهو جلادان نماند جز نکت  
با تمام جدوجهد و بند و بست  
نیتان این چاه و مقامت پایدار  
بر تو ملت میزند آخر مهار



تلویزیون برنامه نداره ، خودمون که داریم

بقیه از صفحه ۱

بحق سوریه الحمد و سبحان  
نه تنها من که هم ما مان و باهام  
ولسای از موستمن پاک سووم  
بگنتم تا توانست گونیت  
به دل صبر و به سر اندیشه دارد  
میان خلق مستضعف ، همه جا  
به روی پول و سرمایه کسب خب  
ششام من که کردم خوب سروک  
اساس نیستی شان هم سبهات  
گروه خوب ریشه کن ندارید  
بپایزید یک ساوک دیگر  
گنند اعمال ما از خوب تمرین  
بدست آرید رمز کار آنها  
میاد ، دیس شود بهت جنبید  
مقیم قصر املقا " نادریوز

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

بحق سوریه الحمد و سبحان  
نه تنها من که هم ما مان و باهام  
ولسای از موستمن پاک سووم  
بگنتم تا توانست گونیت  
به دل صبر و به سر اندیشه دارد  
میان خلق مستضعف ، همه جا  
به روی پول و سرمایه کسب خب  
ششام من که کردم خوب سروک  
اساس نیستی شان هم سبهات  
گروه خوب ریشه کن ندارید  
بپایزید یک ساوک دیگر  
گنند اعمال ما از خوب تمرین  
بدست آرید رمز کار آنها  
میاد ، دیس شود بهت جنبید  
مقیم قصر املقا " نادریوز

بپایزید یک ساوک دیگر

نوشته : " من مسلمان ، مسلمان  
وفا دارم به جمهوری اسلام  
اگر چه عضوی از ساوک سووم  
نگنتم یک مسلمان زانهمه لیست  
گروه چه در اینجا ریشه دارد  
میان کارگر ها ، بزرگتر ها  
کند بین فقیران کار و تبلیغ  
نمیباشد ، اینها را شاخوب  
کون چون نقشه سروک ؟ نه است  
ولسای باید بگویم " من " ندارید  
باید داشتن ادراک دیگر  
که برستم بیشتان خیر چنین  
شود که زگار و بار آنها  
به تیار سلاجح دست پاید  
ارادتندگان : درخیم مشهور

ای چه مرشد هی ، هنوز کما شو  
دیدی رفتی آدم با بهشت امیرالاست  
هفت خط و کار کشته در میته باید هفت  
تا چشم داشته باشم دو ساعت مواظب  
باشه که پوست خربزه زیر پاش ندان  
میخواهی یکی : یا من یا قبل بانان  
دوستی : یا بانان خانهای دیل تو خیره  
بله ؟

جناب مرشد

جناب مرشد  
ایولا ، چه مرشد  
بالاخره نغمه دم این ملی کردن  
بانکیا اقدامی انقلابی بود یا انقلابی ؟  
" اونقلابی دیگر کدومه ، بچه مرشد ؟  
آی . . . بلاست ، دواز جون ، به  
چیزی در ردیف آنگی و این حرفها ا .

والا ، یکی از یکی برسید است چه .  
گفت . همیست الله ، گفت برایتی  
میت مینت هم داری یا فقط میخواستی  
منو بترونی ؟  
یعنی حکایت ملی کردن بانکیا نشه  
همیستی که او امتیازتار سرفوت ، نداره ؟  
خب ، رفتی سرمایه غارتگران خارجی

سرجاش با حق با حق نزول خوران داخلی  
یعنی سهامداران محترم شده نشه  
دیگه قول آجی رفیه خودمان : هرکه  
خواهد گویا و هر که خواهد گزیروا  
آی بابا ، تو هم که امروز همش آیه  
باس میخونی آمرشد ، پس به دعا ای  
بخوان و مهرگه از غمش کن بریم .  
با صاحب الزمان به ظهورت شتاب  
کن - لال نوری صلوات بلند ختم کن .  
اللهم صل علی محمد و آل محمد .

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

خلع پدا از جرگه دزدان چمشد ؟  
هان چه شد اردنگی تا جویا لیس ؟  
ای فقا حرف و عمل باشد دو نا  
لیک حدی ارادای جان ، حومه  
با شمار آمد به میدان ارتجاع  
سپای دشمن روی سبز ساحلی  
شد مسلط بر زمام دیهقان  
همنی ، عرض وجودی ، ریشه ای  
چسپت با بازی الفاظ و شمار  
لارولوس مرکز تشریف با محمل  
ما کجا و جنگ با لیبی کجا ؟  
کی رواج از بهر این خاتمه است ؟  
آنها اندر این زمان ، با این شتاب ؟  
آنها همه دام است و سوگ وفا جمه  
سازدت هر دم گرفتار درنگ  
خلق را بر ناید از این زندگی  
ناراضی حاصل آید ز اختلاف  
برگنند از بن نهال انقلاب  
تکته ای سر بسته گویم با شما  
رفتم اما زود باز ام بکار  
میروم این انقلاب اندر غلاف  
این تو ، این تاریخ و باقی والسلام

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۱

وعدده ایجاد کار و نان چه شد ؟  
طرد و دفع نوکران سبهونیم  
با فلسطینی چه کردی ای فقا ؟  
" ما نداریم از رضای حواکله "  
جای آزادی و عدل و انتفاع  
دست دشمن نوبی جنگ داخلی  
خان و سالار و امیر و ایلخان  
" ای برادر تو همه اندیشه ای  
کیست این خود سر گروه ایلخار  
ما ز خنهی را به حال خود مهل  
درد ما کار است و تأمین غذا  
تا چراغ از بهر این خاتمه است ؟  
کی رواج از بهر این خاتمه است ؟  
آنها همه دام است و سوگ وفا جمه  
سازدت هر دم گرفتار درنگ  
خلق را بر ناید از این زندگی  
ناراضی حاصل آید ز اختلاف  
برگنند از بن نهال انقلاب  
تکته ای سر بسته گویم با شما  
رفتم اما زود باز ام بکار  
میروم این انقلاب اندر غلاف  
این تو ، این تاریخ و باقی والسلام

سوارش خسته و بهمار افتند  
نگردد حاکمیت قمری و قائم  
کسرتار نفاق از قاف تا قاف  
کمر بسته قتل و مرگ و نبیسی  
قلمن را همه ، دشمن شامند  
که تا بود است هر کس نیست با ما  
دهد از کینه خون خلق سر باد  
به مردم می نماید جنگ و دندان  
به کار رتی و فقط آسز مشغول  
ز ضعف قدرت افتاده ست از با  
نه مرئی هست قانون اساسی  
" محرم علی خان " ، جای تو خالی  
ز کفر خواست نشتد انقلابی ا  
بهندا یک توجوش و دست و هم گوش  
سزای جانفشانای ما همین بود  
تقی زاده رفیعی یا رسلطان شد  
به پای خسته ششمار بنشست  
که گنند رهنا درخیم ساواک  
مهجا ، عالم " قصر " و اوین پاش  
آسارت در ره پهبوری از تو  
دوباره روز از تو ، روزی از تو



بعد از ملی شدن

قبل از ملی شدن

### تدارک برای حمله به روسیه

از: جیول

نامهای با مهر "خیلی حرماته" برای بعضی از اعضای کمیته" سرپولک رسیده و در آن خواسته شده بود که مراسم ساعت ده شب برای بخت و تصمیم گیری در حاضر شوند و کتابهای تاریخ مورد را همانجا بیاورند و در این قولنامه با احدی کوچکترین صحبتی نکنند.

ساعت ۹ شب اعضا دعوت شده که تعدادشون یازده نفر بود. غرق در ز- و ۳ بوی و کلت و سرسره در محل حاضر شدند.

رئیس جلسه در حالیکه چپ و راست قطار شنگی را روی دوش حمل می کرده بودی غرور برق سرخیست باطن خزه انگیزی گفت:

— ستمانی، آقایون، برادران من بیروز استخوان تاریخ دادم. تاریخ ایران، تاریخ جنگهای ایران، برادران بدون تعارف بگویم که واقعا "تنگ برما" خواهم میگویم صفحه ۴۲ کتاب را بخاورید و بخوانید...

همه صفحه ۴۲ کتاب را آوردند و خواندند و بتدریج صدای دیدان قهقهه و اوچیچها آغاز می شد.

رئیس جلسه فریاد زد:

— دیدن برادرها؟ شوخی نیست من نمیگویم چه دستهایی در کار بوده، در حالیکه علمای دین حکم جهاد ما، کفار روسیه رو تصویب کردن، این کمیته سنی الاسلام با ساختن و ساختن بار بار در فتح شاه، حمله های سنگین گلستان و ترکمانچای را روی دست این ملت بدخت گذاشتند و ققازو به عالمه دیکه از شهرهای زرخیز ما رو بخت قبایله خودمون انداختن... تنگ آوره، شرم آوره، اوسپا اونجا روی زمینهای عزیز وطن مال دادن و ما اینجا دلمون خونه تلخی هستیم و سنیون و خیابون سرشونه گرفتن لاسپهای سرتیهای چراغ برق ترسندگی میگویم. خجالت داره.

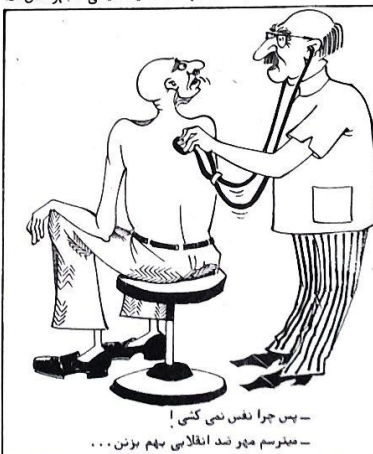
رئیس جلسه بالاخره زیر سنگینی قطار شنگ حمل نیم آورد و آنرا باز

میکند روی میز میگذارد و بالحن ملاتری حرفهایش ادامه میدهد:

— ما که خواهیم باید دولت بنشینم، هیچ زوری از هیچکدم از مستعفیان این ملت دانه نیست. ما با این نتیجه رسیده که خود مون باید وارد عمل بشیم.

یکی از اعضای کمیته سر نیزایش را بالا می برد، اجازه صحبت میخواست و میگوید:

— صرف شیر کجبه رو بذارین بپزیدن من...  
رئیس جلسه: باید اول از راههای دیپلماتیک وارد بشیم، من به نامه نوشتن و بدولت روسیه هم زور وقت دادم. کتعام شیرهای اتقالی رو تخلیه کنه. این نامه رو فردا میریم میدیم سفارت خونمون. بعد درخواست هم همین



لازم بشه میجویم جلو ببریم... راستی دوتا توپ هم جلو دانستند که افسریه که جواد آقا کارشناس نظامی مستعد با دستکاری و روغشکاری قابل استفاده هستن. اونها روهوم میشه نصف شب بلند کرد. این از سرتیهای... نظری نیست؟

— آقای رئیس، توی نامتون به روسیه، به این مسئله اشاره بغواشتم که اون زمینها غصبیه و تازند ندراره... رئیس جلسه از جیبش مدادی در میآورد و روی کاغذ چیزی می نویسد... خوب حالا... دیکه؟... خوب حالا... میریم سراغ جمع بندی تیرهای حرف اولاً... تا چند نفر رو طرف فردا یا پس فردا از میز رو کم کنیم تا برن فقازو یا حتی شهرهای اتقالی که نوعیت محلی یادگانیای نظامی و تعداد فننگها و تاکتیک و تویپاشون رو برامون گزارش کن.

باز صدای اعتراض یکی از حاضرین بلند می شود:

— ای بابا، شام گذارو خوردن دیکه کجور؟ هر چی میزیر باشه که دیکه از یادگان شمرت آباد بهتر نیست، چهار پنج ساعت غلظت طرفه... باسه، صیدا احتیاط طرفه... فقط به نکته ای که باید حتماً... توجیه کنیم البته که باید تون باشه هرچی



غنیتم گرفتن مال مستعفیانست و باید عینا" تحویل کمیته بدن نه ملان... دفعه که... چه فرقی میکند؟ مگه ما خودمون مستعفی نیستیم؟ یکی دیگر از حاضرین با دلخوری میگوید:

— دلنون خونه بابا، کدوم غنیتم؟ این کمیته سنی که من میباشم قول سپتون میدم تمام شیرهای تون رو هم که تصرف کنیم، سرتیزار سلکشتون غیر از کتابهای کمیونستی - هیچی گیرمون نیاد.

— پس با دمن باشه چند تا حلب نفت هم با خودمون ببریم.

— آقای رئیس، برادر به شوالی الان اینجا پیش میاد، اگر سر امتحان به شوالی مربوط به این شهرها بیاد، ما باید این شهرها رو جزو شهرهای ایران بنویسیم یا شهرهای روسیه؟

— از شما که به فرد انگلیز موم به مقدمات طی هستی توقع این سوال روندانتم، البته که اوسپا جزو شهرهای ایران هستن.

— خوب! اگر دیکه بیرون نمره نداد چی؟ برادران ز- لامتنی رو برای پاسداری از انقلاب بهت دادن، برای پاسداری از سرحدات کشور بهت دادن، برای دفاع از میز و بوم ملک بهت دادن، باید به معلم حالی کسی که نسبت به یکجوب از خاک این ملک جقدر حساسیت داری.

رئیس جلسه که ناگهان احساس میکند صدایش مثل صدای زاپانا شده، مجدداً قطار شنگ را چپ و راست به دوش حمل میکند، کاغذهای را که جلوتش ستیزه رو میکند و میگوید:

— خوب... پنج شش تا سوال رسیده که همه شان یک موبوع را پرسیده اند. چرا ما برادران ما میباشیم خجانی را دعوت نکردیم ما که این جلسه سنیاب، برادران! بلوریکه ملاحظه کردین اسهیب موضوعی

### صحبت

گفت - میگویند هاید "قبلاً" با رژیم نمایندهای در مجلس نباشد، پس تکلیف اکثریت و اقلیت چی میشه؟ گفت - کاری نداره، چند نفری میدهد از نقش اقلیت سبب... چطور؟ گفت - میگویند آقای قطب زاده... گفت - در باره این یکی چیزی نگوی چون این روزا دوتا پاشو تو یک کفش کرده و میخواند سفیرش کنم.

گفت - طبق قانون اساسی جدید

کدام این جلسه بررسی می کنیم بقدری زیاد که ممکنه کار همه ما فردا به سازمان ملل متحد کشیده بشه، متاسفانه قسمت تحقیقات ما گزارش داده که برادرمون عباس خجانی یک کمیونسته و یادگیری که ارائه کرده جای هیچگونه تکیو شبیهی ای باقی نمانده، بنابراین مناسبت ملکتی ایجاد می کرده که ایشان اینجاست حضور داشته باشند، چون مکان داشت طرح فرستی ما به اون طرف میزد، اینجاست تالی در زنگه و تمام نقشه ها مان بهم بریزه... سهر حال این به واقعیت شاست که با یک یا دو تیر بار راه رو ها جا زدن.

همه همی توی سالن می بپزدون از اینطرف و آنطرف اعتراضاتی می بشنید رئیس جلسه که باز در گوشه کاغذ چیزی را یادداشت میکند و ادامه می دهد:

— مهمترین مسئله ای که برای ما مطرحه اینه که حتی المقدور سعی کنیم به غیر نظامیها و زوجه مردم کمترین تلفات رو وارد کنیم، از نظریه هر کسی هم فراد کرد، یا اعلام همسنگی کرد و متحمل شد باید طوری باهاش رفتار کنیم که اصلاً احساس تنگت خورده

یکی دیگر از حضار که در تصرف رادبو و تلویزیون در سپه ماه ترک داشت اجازه صحبت می گیرد و میگوید:

— من میگم چند تا توپ آهنگ "الله الله، الله اکثر" هم با خود تون باید داشته باشیم که اگر رادیوی تلویزیونی چیزی گرفتیم، اونوا ترس بخش کنیم.

رئیس جلسه سری به تأیید تکان میدهد و بلافاصله در کاغذ چیزی یادداشت میکند.

رفیقان در گروه تیر بار می بردن: امرنشان روهوم بگیریم یا نیمخوار؟ رئیس جلسه که دیگر قطار شنگ ها کلاسه اش کرده با قاطعیت میگوید:

— اسلا! گرفتیم، تکسین، اقلیتیای مذهبی حق و حقوقشون پیش ما محفوظه، سهیلوجه کاری به کارشون نداشته باشین.

— صحیح حاضرین مسئله رو با گفتن صحیح است، صحبت است! تأیید و تصدیق میکنند و بعد یکی از افراد حاضر که توی سرتی بر پشتی دارد و در تسبیحی که می گردانند "دانه تسبیح، فتنگیهای سراج شده، انداخته بدون اینکه صحبت بگیرد می گوید:

— برادر، من معتقد اسم شهر هارومم بلافاصله پس از تسخیر شدنش باید عوض کنیم، کتجه و ققاز و باکو و ایروان و تفلیس و... اینجا همه این طاق توتیبه.

رئیس جلسه غرق پشمانی اش را با پشت آستین پاک میکند و با روغن بینی هر چه تا ستر میکند.

— همین برادر! این سابل کلا "مربوط به شهرونداره و همنظور که اطلاع دارید ما پیپیج وجه من الوجوه حق دخالت در کار سازمانهای دولتی رو نداریم، ما به وظیفه شرعی و ملی ما ملتگی داریم انجام میدیم، بقیه ش دیکه بخودشون مربوطه، اصل" بنا چه که با این کارها دخالت کنیم و بعد هزار حرف و حدیث پشت سرمون بکن؟

ساعت یک بعد از نصف شب می شود و از بیرون صدای تیر اندازی شنیده می شود. رئیس جلسه، جلوه را ظاهراً بخاطر مسائل امنیتی و باطناً بجهت سنگینی قطار شنگ تعذیل میکند. تمام افراد غیر از آنها که ریش داشتند و ممکن بود مورد سوء قصد قرار بگیرند بخانه هانها میروند، رستوها همانجا میروانند و قرار جلسه مدعی برای شب بعد گذاشته میشود تا افراد یا تبعیضات کافی به محل ما مورثت اتمام شوند.

برادران، مدرک خجانی مال مستعفیانست و باید عینا" تحویل کمیته بدن نه ملان... دفعه که... چه فرقی میکند؟ مگه ما خودمون مستعفی نیستیم؟ یکی دیگر از حاضرین با دلخوری میگوید:

— دلنون خونه بابا، کدوم غنیتم؟ این کمیته سنی که من میباشم قول سپتون میدم تمام شیرهای تون رو هم که تصرف کنیم، سرتیزار سلکشتون غیر از کتابهای کمیونستی - هیچی گیرمون نیاد.

— پس با دمن باشه چند تا حلب نفت هم با خودمون ببریم.

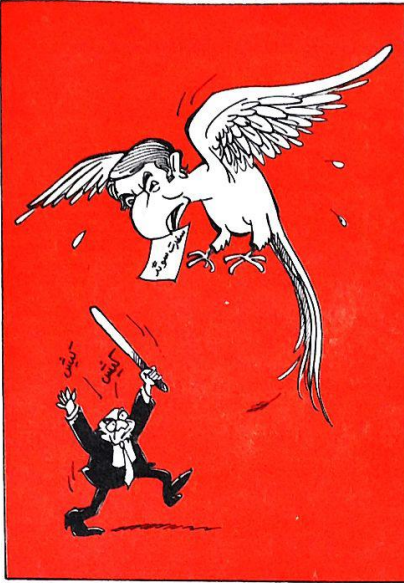
— آقای رئیس، برادر به شوالی الان اینجا پیش میاد، اگر سر امتحان به شوالی مربوط به این شهرها بیاد، ما باید این شهرها رو جزو شهرهای ایران بنویسیم یا شهرهای روسیه؟

— از شما که به فرد انگلیز موم به مقدمات طی هستی توقع این سوال روندانتم، البته که اوسپا جزو شهرهای ایران هستن.

— خوب! اگر دیکه بیرون نمره نداد چی؟ برادران ز- لامتنی رو برای پاسداری از انقلاب بهت دادن، برای پاسداری از سرحدات کشور بهت دادن، برای دفاع از میز و بوم ملک بهت دادن، باید به معلم حالی کسی که نسبت به یکجوب از خاک این ملک جقدر حساسیت داری.

رئیس جلسه که ناگهان احساس میکند صدایش مثل صدای زاپانا شده، مجدداً قطار شنگ را چپ و راست به دوش حمل میکند، کاغذهای را که جلوتش ستیزه رو میکند و میگوید:

— خوب... پنج شش تا سوال رسیده که همه شان یک موبوع را پرسیده اند. چرا ما برادران ما میباشیم خجانی را دعوت نکردیم ما که این جلسه سنیاب، برادران! بلوریکه ملاحظه کردین اسهیب موضوعی



### متن قانون اساسی

این طبع از زبان نملکروز نامه کنهان  
 هفته گذشته متن ناقصی از قانون اساسی بدست ما افتاد. ما ضمن آنکه اوضاعی بودن متن آن را به هیچ عنوان ناپسند نمی کنیم، ماذک متن رسیده در جهت آگاهی خوانندگان محترم درج میکنیم تا اگر خدای ناگردد متن اصلی متن بر وجود آمد ما اولین روزنامه ای باشیم که آنرا چاپ کرده ایم. اینک این شماره این متن هم منتی که بدست ما رسیده، آماده یک

کلیه امور مملکت زیر نظر مستقیم رئیس جمهور انجام خواهد شد. رئیس جمهور برای مردم و فقط برای مدت شش سال انتخاب میشود. نحوه انتخاب رئیس جمهور باین ترتیب است که یک نفر از طرف دولت وقت بعنوان رئیس جمهور به مدت هفتی خواهد شد و مردم بایستی با دادن رای " آری" یا "نه" در یک نفر اقدام نمود. نظر خود را است به وی اعلام فرمائید. در صورتیکه فرد مورد نظر از طرف مردم انتخاب شد، دولت حق دارد برای یکبار دیگر انتخاب همان فرد را با ترتیبی که در فوق گفته شد به مردم واگذار کند.

امور و وظایف مملکت که چهارم تقسیم میشود که عبارتند از:  
 قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه قهریه.

قوا یا سه گانه اول کاغذ از یک دیگر مستقل بود بوجه دخالت در امور یکدیگر را ندارند مگر بوسیله قوه قهریه.

قوه مجریه عبارتست از شخص رئیس جمهور و هیئت وزیران و ادارات تابعه آنها که همه بایستی مجری اوامر عاوم قدرت در گوته و نگار مملکت باشند.

قوه قضائیه عبارتست از ساختمان قوه قضاوتی کشور ادارات دادگستری و دادگاههای تابعه آنها که از حقوقدانان کشور تشکیل میشود. ماذک چون در حال حاضر به وجود قوه قضائیه چندین نیازی نیست و از طرفی معلومات آقایان اغلب از قرب گرفته شده، قوه قضائیه تا تشکیل مجلس موسسان بعدی تعطیل اعلام میگردد.

قوه مقننه در دست مجلس شورای ملی میباشد این مجلس با شرکت کلیه نمایندگان مردم تشکیل خواهد شد. در صورتیکه دولت عمده داشته باشد و یا حال و مجلس شورای ملی در آید داشته باشد، مجلس شورای ملی در یک چشم بهمزدن به یک مجلس سی چهل نفره مشورتی تبدیل شده و یا در صورت لزوم در هیئت دولت ادغام خواهد شد.

قوه قهریه از جنای بدستان و چوب بدستان دارطلب تشکیل میشود که نظر خود را در کلیه امور مملکتی با قانون جنای اعمال خواهند کرد.

بقیه صفحه ۱۱

### گز از شهی داغ از حیوان نملکروز نامه کنهان توسط بازرگان معروف

اعلامی ترس حادثه اجتماع ایران در لحظات پابان قرن چهاردهم هجری و حلول قرن پانزدهم به وقوع پیوست. بزرگترین ناجر آن، مومسه کنهان را که ملت خریداری کرد، باین هدف بزرگ و روشن که روزنامه ای در خدمت انقلاب اسلامی برپا کند و به هرح و مرج موجود در هیات تحریریه خانه دهد. گزارشگران آهنگر از این واقع مهم، لفظاتی بر تنگه را ضبط کرده اند که برای ثبت در تاریخ به نظر شما می رسد.

هنگامی که ناگهان اعلام شد خبر تحول بزرگ مطبوعاتی - آهنگی ایران از حدود شامه گذشته و به حقیقت پیوسته است، شعفی عظیم و شوروی بزرگ در شورای نویسندگان و هیئت تحریریه روزنامه آهنگر به وجود آمد. شورای آهنگر بلافاصله متن نگارگران را برای تصویب کرد و به مومسه کنهان مشاوره نمود.

همکاران عزیز کنهانی شورای نویسندگان روزنامه "آهنگر" با کمال خوشحالی انتقال مومسه کنهان را به مالکیت آقای حاج مهدیان بزرگان معترف آهن سیریک و تنبیت گفته و امیدوار است رابطه طریف موجود بین حرفه اصلی آقای حاج مهدیان یعنی تجارت آهن، و نام روزنامه، مناسبت گسترده و دوستانه ای بین دو مومسه مطبوعاتی ایجاد کند. شورای نویسندگان آهنگر به این مناسبت حاضر است تحریریه روزنامه نکاری خود را در اختیار حاج آقا بگذارد و در مقابل از مهارت های فنی ایشان در امر "آهن" برخوردار شود. باشد که این رابطه بودت امیر هم برای ما نفع بسیار و هم برای ایشان گشایشی در کار روزنامه نگاری باشد. برقرار باد پیوند فرخنده بین آهنگر و آهنگر و آهنگر.

چند دقیقه پس از ورود صاحب جدید مومسه، کلیه کارکنان کنهان در سالی تحریریه جمع شدند و صاحب جدید مومسه پشت میکتوبون قرار گرفت و خطابه ای ایراد کرد که قسمتیهای آن به شرح زیر است:

مهمان عزیز، هموطنان محترم، همکیشان گرامی امروز که ما مسلمان مومنی پیدا میشود که بتواند مگر رابطه مستقیم از یکطرف و تجار آهن و فولاد و چین و آهن و نشی و لوله از سوی دیگر با ما را در این ایام از گذشته های دور، دستهای لوده امیرالایشنا، مصیبتیستا و مومستیستا، می گویند، اند تا بین این دو امر حاجاتی یعنی فرهنگ جامعه و بازگانی رشته آهن و فولاد، جدایی و تفرقه نباشد. این مثلث نوم اما بالاخره در برابر اراده آهنین خدمتگزاران صدیق انقلاب از پایداری آمدن من امروز خوشترم که پیوند فرخنده تر آهن و قلم را اعلام کنم. مگر نه آنکه بهترین سر علم ما و بهترین تونک خود کارهای نویسندگان و بهترین میزهای تحریریه هیات تحریریه از آهن ساخته می شود؟ باید همه دست در دست هم بکوبیم و اعتقاد داشته باشیم که آزادی بیان و قلم و استقلال کامل مطبوعات، با فقر در سایه رابطه مفروده و مستقیم بین نویسندگان و آهنگر و برقرار می گردد. اگر آهن چیز بدی بود، اراده شما نویسندگان را آهنین می خواندند؟ اگر آهن با فرهنگ و قلم ارتباط نداشت ما این چاپ و میز تحریر و قلمدان و دوات و قلمه کتابخانه را از آهن می ساختند؟ من امروز به شافوق می وهم به خاطر طریقت قلم و آزادی بیان، پارتنی پارتنی تر آهن و ورق و لوله و نشی را در اسرع وقت با بهای مناسب روانه بازار خواهم کرد...

بیانات فوق با استقبال شدید حاضران روبرو شد و صاحب جدید مومسه اعلام کرد که در صورت تمایل هیئت تحریریه، متن این خطابه به عنوان سر مقاله کنهان جدید به چاپ برسد.

به قرار اطلاع، حاج آقا اقدام به تاسیس یک پست معاونت در امور انتقال نموده است. حاج عباس آقا آهنگر که زمام امور انتقال را در دست گرفته طرح کوتاه مدت خود را به این شرح برای گزارشگران آهنگر شرح کرد:

- ۱ - صورت برداری از کلیه وسایل و لوازم آهنی مومسه.
- ۲ - ایجاد یک دفتر روابط آهنی مستقل بر کلاسیهای آموزشی فرخته جهت شناسانیدن هر چه سر برتر نویسندگان و خبرنگاران کنهان با انواع سخنران و لوله و چند آلات نشی و پروبول و غیره به منظور لابردن کیفیت انقلابی مقالات و اخبار.
- ۳ - ایجاد یک دفتر هماهنگی بین ستاد مرکزی تجارخانه حاج آقا در بازار آهنگرها، و تحریریه و حروف چینی و چاپخانه کنهان.
- ۴ - ایجاد یک کمیته از مومسه کنهان در کارخانه ذوب آهن.
- ۵ - ایجاد یک دفتر روابط تحریریه به منظور آشنا ساختن کلیه آهنگروران و دلان بازار با فن روزنامه نویسی و تنظیم خبر.
- ۶ - تقویت ستون معاملات آهن صفحه اقتصادی.
- ۷ - تقویت کلیه آهنگروران کشور به استفاده از روزنامه کنهان بعنوان لغاف لوله و غیره و غیره.

طبق آخرین خبر شورای عالی اداره مومسه کنهان مطالعات وسیعی را بر ابرای تخمین روزنامه آغاز کرده. در گردیدورهای بازار آهنگر هاگفته میشود ممکن است نام روزنامه کنهان به کنهان آهنین، یا کنهان فولادین تغییر یابد. به طوری که احساس میشود بزودی تغییرات وسیعی در سطح بالای امور تحریریه کنهان به وقوع خواهد پیوست. از هم اکنون همچنان فوق العاده ای در مورد انتخاب سردبیر حسن میشود. محافل آگاه آهنی سطح پیری، برای حراز پست سردبیری از دو شخصیت عمده نام می برد

اولی که شانس بیشتری دارد. حاج علی آقا لوله چنان است که از کار نشان ورزیده و شستی تجارت لوله به شمار میرود. نفر دوم دکتر حسینی خان سحر است که به تازگی سال سابقه "روزنامه نگاری واد" را طاران پیش منهی می کند که هر یک از این دو در صورت انتخاب موفقه به گزینش یک معاون کل از جناح مقابل هستند. در حقیقت امکان دارد که اداره امور کنهان شنبه به اداره کشور لبنان باشد. صاحب مومسه از جناح آهن، مدیر از جناح قلم، سردبیر کل از جناح آهن، معاون سردبیر از جناح قلم، سردبیر داخلی از جناح آهن، دیر سرویس خارجی از جناح قلم اله...

در آخرین لحظات با خبر شدیم که یک هیئت حسن نیت از ممبرین و متصدین صنف آهنگر برای پاره ای مذاکرات خصوصی، همراه با پیامی از سوی صاحب مومسه کنهان عارم دفتر آهنگر شدند اما چون دهنری وجود نداشت، بی نتیجه بازگشتند.

### فقط يك بار «صادق» باش

جناب مستطاب قطب زاده ولی هم نام چون سلام روستایی هم از افتادگی مانند خاکسی نامیدم بیستم با چه حالی که دارد اطلاعات فراوان که کرده دین مگر سنی معین ندارد احترازی فوق العاده؟ نهنداری که این یکبار مدامت نماند ازش مهر و محبت محبت، عشق در چاشن مبرد تباهی می کند خواهی نخواهی از این باخمیه آن ناچه پیردی چگونگی خود را چاره فرنگی؟ میان ماهروبان فرنگی؟ فرنگی دلبران را صیده کردی؟ که هستی سبیل مردان ایران؟ چه باشد اختلاط و امتزاجت؟ نمی گویم به آقای خمینی

عزیزم، مرد سالم کی تواند از آن بدتر برآز عوری نمای چنین بودی به جان هر چه بد است براه تا چندین مردی در ایران، برآید تا در کوبه دادی "چیرا" تو باکی، کمن بنام شوکت، لیک نویسندگی که مانند "کالو"

زمان انقلاب اینجا نبود تو نشیندی سرود نیمه شب ها زمان زین زاد و شیر افکن نمای پیسوزان زینب استند ولی آن گنیه آژنن عقده دارد

کون که با دورنگی و زرتگی مسده دیگر تو آن غنقب چاق



### "ع - سندجی" دادازی خبری

عاقبت بی فکری جمعی به ما معلوم شد  
 آنچه نوشته اند یک زسان مدوم شد  
 ویسکی و کنیاک و روموت و برانندی با شتاب  
 رفت با دستور "بعضی ها" به جاغلا ب  
 گفت رندی: مال ملت را چرا آتیزدند؟  
 از چه مورین ما اینگونه آستین سرخودند؟  
 آنچه مشروب را در چاه خالی میکنند  
 بعد می آیند و از ملت گدائی می کنند  
 از فروش اینهمه نوشته باید پیش و کم  
 سیر می شد در جنوب شهر میلیونها شکم  
 گفتش: جان برادر اینچنین کاری خطاست  
 استفاد از چنین پولی کجا در شان ماست؟  
 این درآمدها همانند قمار است و نزول  
 نیست یکسان طبق فرمان خدا انواع پول  
 گفت: من هم مرحق را چون شما کردن نمی  
 لیک مجبورم که برای این خود سران بندی دهم  
 آن یکی گوید فروش کس نمی باشد حرام  
 می کند حراج "شورت" شصت را با احترام  
 دیگری گوید که این رفتارناست چیست؟  
 کس نمی داند که این اعمال با دستور چیست؟  
 آن یکی باشد موافق با فروش پولها  
 گوید آقا چرا خرج خواهد کرد در بیفوله ها  
 دیگری زین کار اظهار تأسف می کند  
 بر چنین پولی، که بعد میدانندش تخفی کند  
 لاجرم چون نیست دولت از رضا با خسر  
 می کند هر کس به میل خویش اظهار نظر

امیر الشعراء



قسط های عقب افتاده را رد کنیم بیاد، بانک ها دیگه ملی شد.

### نامه ای به ایستان

با که داماد آن "جناب وزیر"  
 در فلان جا شده سفیر کبیر  
 شوهر خواهر "فلان آقا"  
 شده دارای منصبی والا  
 بخت با او رفیق و پار شده  
 صاحب شغل و "شهر دار" شده  
 جای دیگر که کارش شده است  
 بوفه چی "هم مدیرکل شده است  
 همه گفتند کار شد بهتر  
 برآمد زسان قدرت و زر  
 سپری عهد پول و رابطه شد  
 عدل و داد و وفا به شد  
 چابولوسی، دروغ، بی رویی  
 غریب تریسک و تعجیب گوئی  
 جای خود را بکار و کوشش داد  
 کار در دست کارداران افتاد  
 لیک دیدیم از او ایشل کار  
 باز "تسویک" بازیم "طوبار"  
 گفتش "ملت بزرگ سر"  
 نیست زیننده نزد اهل سخن  
 گر کسی "غفلت" کند اظهار  
 که "با با جون دیگه به طوبار"  
 کار او ساکشان خراب شود  
 عنصر "ضد انقلاب" شود  
 میشود آدمی شرور و دغبل  
 می شود سازمان او منحل  
 با فلان دکتر "پدر مرده"  
 در کمینت شبانه "خد" خورده  
 نشده جرم و علتش تحقیق  
 حکم جاری "نموده است دقیق  
 نیست این راه مملکت داری  
 دعوی عدل و "مردم آزاری"  
 بس کنید این زمینه سازی را  
 داستان "گمبته سازی" را  
 دولت انقلاب اگر که قویست  
 خود سری کمینته ها از چیست؟  
 دارم امید حضرت استاد  
 نبرد گفته های خود از یاد  
 بهتر خدمت نبوده مردم  
 نکند راه مردوسی را کم  
 الغرض حضرت نخست وزیر  
 منو از حرف مخلصان دلگیر  
 خدمت صدراعظم ایران  
 حضرت مستطاب سازگان  
 گرچه هستی کنون نخست وزیر  
 صاحب حکم و قدرت و تدبیر  
 الحظای هم بنام خواننده  
 گوش کن بر عمرایش بنده  
 سالیها در کلاس دانشگاه  
 بودم از راه و سلک آگاه  
 چون بمن درس معرفت دادی  
 بنده شاگردم و تو استادی  
 حال هم مخلص و وفادارم  
 بهتر استاد خود فدا کارم  
 با توجه بدوستی قدیم  
 کردم این نامه خدمت تقدیم  
 پیش از این صدراعظم بسیار  
 همجو تو بودم اند مسددر کار  
 بعد چندی بحکم "جبر زمان"  
 "این یکی" داد جای خویش به آن  
 حال چندی جهان نگام تو شد  
 فرعه این مرتبه بنام تو شد  
 سردم رنج دیده ایران  
 سرد کجاست ستمکار و پسران  
 قدرت خویش را بدست تو داد  
 تا کوهسارنه ها کنسی آباد  
 هم خوش بین بقول و کار تواند  
 چشمهایی در انتظار تو اند  
 با غیر باش راه دنوا را است  
 دستهای تپان "بی کار است  
 که به صد خیله شد راه کنند  
 حاصل کار تو نبیاه کنند  
 یکی از دوستان اهل مقال  
 گفت در گویش من "زبان لال"  
 که جناب وزیر آرزو  
 "اخوی" را "معاونت" داده  
 منتهی تا از آن نبیاید اثر  
 برده او را "وزارتی" دیگر  
 ما طرفدار درس و راه توایم  
 در همه حال خیر خواه توایم  
 "خوش بود بر تو دانشا" اوقات  
 بر محمد و آل او صلوات

### پیشگویی

شاه لطف الله ستانی

قدرت کردگار می بینم  
 عدای از فرنگ برگشته  
 بهر کس مقام و منصب ها  
 شخص طومار زاده بر مسند  
 مرد قزویینی نسب یزدی  
 نفس شهریار اسبق را  
 شهرساری جدید و نو داماد  
 تازه داماد دیگرش را نیز  
 طوطی خوش بیان دولت را  
 این صدر جوان زیسک را  
 سخنانش کنون بهتر برون  
 استاد هنر عبادی را  
 خلق محروم زار ایران را

### تواضعات بی مغزی

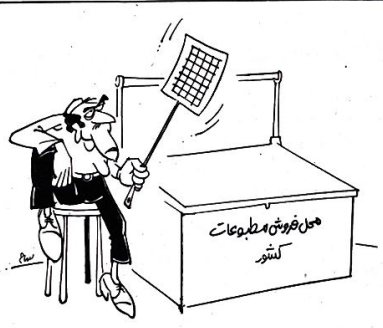
قلم برای نوشتن حتما "باید  
 سر بیزیم باشد."  
 قلم را در میان اندوه دوات ها  
 بخاک سپردم.  
 چند روزی است از قلم بجای  
 خلال دندان استفاده میکنم.  
 برای اینکه همه بداند اهل قلم  
 است، یا هایش را قلم کردند.  
 پس از خواندن "لوحه مطبوعات"  
 خود گارم از کار افتاد.  
 تشنگ خودگار، خودگار را تشنگ  
 داد.  
 هر وقت قلم نمی نویسید، احساس  
 میکنم که کلمات دارند خروج از  
 نوک قلم به همدیگر تعارف میکنند.  
 کلمات درون خودگارم از تشنگی  
 جا شگایت دارند.  
 قلم را تشنگت تا کلمات را  
 آزاد کنند.  
 برای اینکه احساس آزادی کنم،  
 هر روز به میدان آزادی میروم.  
 آزادی مثل توت فرنگی است،  
 هنوز آتش توپ نکرده قلمش تمام  
 میشود.  
 در آن مملکت هیچگونه مخالفتی  
 با آزادیخواهان نیست، حتی برای اینکه  
 آزادیخواهان "آزادی بیشتی" بخوانند،  
 آنها را بازداشت میکردند.  
 در آن مملکت هیچگونه مخالفتی  
 با آزادیخواهان نیست، بطوریکه پیش از  
 ۹۹ درصد مردم قالیتهای آزادیخواهان  
 میکردند.  
 آزادی شروط مثل ماهی تیغ دار  
 است، هر لحظه ممکن است تیغ آن  
 گلوئی آدم را پاره کند.

### صدور انقلاب

در اخبار وزارت امور خارجه آمده  
 بود که چون عدای از دانشجویان مقیم  
 خارجه به بلژیک پناهنده شده اند و  
 در مقابل سازمانها و کسولگرها  
 داد و فریاد راه انداخته اند و این  
 مکتب "تخریب ضای انقلابی" حضرت  
 وزارت خارجه نشین بر بخورد، لذا  
 ترتیبی داده شده که متعهد با این  
 عوامل ا مقابله شود.  
 خوب الحمد لله تردید و دیدیم  
 که دامنه اقدامات انقلابی آتایان از  
 سوزاندن کوسکهای روزنامه فروشی و  
 حمله به سالنهای سخنرانی و نمایش  
 گذشته از مرزها هم رد شده و جنبه  
 بین المللی پیدا کرده است. ما را باش  
 که فکر می کردیم آتایان "افلا" سر این  
 حرفشان میمانند انقلاب را صادر نمی  
 کنند. زهی تصور باطل ا زهی خیال  
 محال!

### علت عدول از تصمیم

... بهینم، از کینهکای چه خبر؟  
 - به عده همجنس باز جمع شده بودن  
 جلوساغات ایران و اعلام کردن حاضرین  
 به همجنس بازهای ایرانی پناهندگی  
 بدن.  
 - پس جلوساغات دیگه از توشن خبری نشد؟  
 - بهر زبونی بود حالیشون کردن که  
 درسته بر اینها مسلمانان دی و عرب  
 نیستن.

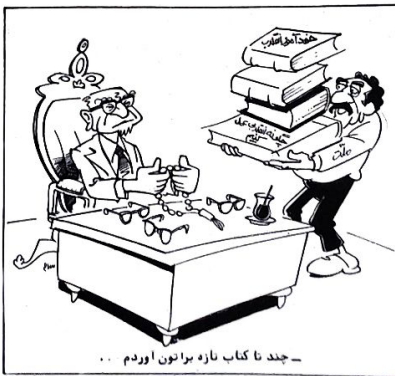


بعد از تصویب قانون مطبوعات:



### ای خروس

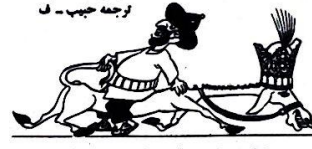
"عاشق ۵۴"  
 عاقبت تاجت برایت درد سر شد ای خروس  
 نام طاعتی بنامت مفتخر شد ای خروس  
 بسته شد دکان نا نایبت کاری بعد از این  
 تا که یار تازمین چادر بسر شد ای خروس  
 بمن مرغان باز بنوائی روی بی قید و بند  
 صیغه جاری کن که با بدنی نظر شدای خروس  
 گر که خواهی فصل باستان بدبسیا در تروی  
 با خروسا رو که وضع از بدبشرتدای خروس  
 گر که خواهی بشنوی آوای بسار دلنواز  
 وقتان وصلت بدنیای دگر شد ای خروس  
 روزگاری شد که قزویینی زرتشتی دم زند  
 بگه دنبائی که یزدی مستتر شدای خروس  
 گر چه فطنی رفت و ملت شاد شد از رفتن  
 شادی اتن یزورد چون قطب دگر شدای خروس  
 گر امیر عباس هوچی خلق را آسوده کرد  
 باز عباس دگر طوطی شکر شد ای خروس  
 بلبل دستان سرای دیگری شد از فرنگ  
 صدر و مدر کار و صدها کارگر شدای خروس



چند تا کتاب تازه برائون آوردم...

آثار تولید سالوپین

ترجمه حبیب - ف



شاهزاده‌ای که خر شد

۹

ای روزگزر، سخنان تو در مورد آنچه که به زندگی جسمانی ظاهری مربوط می‌شود سخانی کلاً صحیح و برحق است...

اینها و بگوید چشم پوشیده‌ام، من دروغ نگویم، نقلی و چارپای نیستم، جلو کسی بوزه به خاک نیمالم...

اینها می‌بیند که می‌خورد از آن می‌کشد...

ای هر چیز من از گنه من نرنج و دل آزره...

در وقت تست می‌بینم که بیوق چشم داشت خدمت میکنی...

در وقت تستی؟! من در گناه هستم تو هم مسئولی نیست به مردم هم...

در حین وقت یکپنجمت از آراشنگ بیرون آید و محبت بر حرارت ملا نافع...

در گناه کسی نه، ای هر چیزی من در دفاع نیستم...

استاد! است که لطف یکبگرد و محبت آن باشد که او سود مغز و بخشایش...



فراز گرفته است، ولی با حال حتی یک لغزش هم تجربه است...

ترجمه گرفت، اینطور نینشانده، برمود مردود داد...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...



- او دم گنابو بیما آشوشی گنم

فصل ۹

در آن سالهای گذشته دور هر یک از شهرهای بزرگ خاروزمن، علاوه بر نام اصلی خود، یک لقب انتزاعی نیز داشت...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

با سن و با گل عاری دیگری به خود بود، هیچوه و آواز برنگان لیر...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

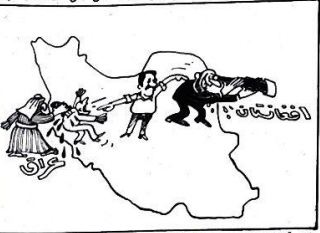
ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...



ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...

ملا ترومان را بر سر گردن گایرهای یک سات، از برهنه شروع میکنم...



تهران - بهمن ش... ز :  
خود طومار زاده هم میدانکه از سبک کردن  
با برهنه های کیهان و تصرف آن موزه  
طبیعیاتی جز کف شدن بیشتر چیزی  
عایدش نمیشود و بهترین دلیلش  
همین بقول شما باد کردن کیهان و فروش  
توزین آنست. منتها این متخصص ضد  
وزیم، سپهر حال، بیگار که نمیتواند  
در جایی خالی کند. حالا آن وزیم  
ندانین وزیم، تلویزیون نشد رادیو،  
رادیونشد مطبوعات و در مورد چگونگی  
پوده خود و بعد از شکر بی پایان از  
آینه لطف و نوازی که نسبت به  
روزنامه همتا خلق خودتان، آهنگر، ایراز  
داشته اید درباره پیشهاد شما در  
بر گنجاندن چند "سوک" و لطیفه  
در لایحه صفحات مسافانه باید عرض  
کنیم که علی الاصول با چنین پیشه های  
مخالفم و علت آن هم این است که جوک  
و لطیفه صرفا، گاهی، هر چند از  
تغذیلات و چاشنی زندگی است ولی در  
تراشیدگی، شرایطی که هزاران خطر  
در گذرگاه آزادی نیم بند ما به کسین  
نشسته است، چای چنان مطالبی (بی  
هدفالته) جز "گرگ" کردن و تصرف  
کردن افکار توده ها از مکتب و مشکلات  
اصولی به مسائل فنی مفهوم دیگری  
نخواهد یافت. البته این بدان معنا  
نیست که با لطیفه های سیاسی را نیز  
با همین چشم نگاه میکنیم و اگر درست  
در مطالب آهنگر وقت کنید بطور  
حتم متوجه این موضوع خواهید شد.  
سر آرزو باشید.

تهران - آقای محمد حسین رازی :  
اول اینکه درباره عمر صفحه ۷ آهنگر  
شماره ۵ که از زبان کورش به محمد رضا  
گفته شده بود، نه تنها زیر آن آوار  
سنگم که چون زیر کوهی بار ننگم  
باید به عرضتان برسانیم که برخلاف  
جملیاتی که تاریخ نویسان مزدور و فلم  
سندستانی که بنام مورخ برای ما از  
اشخاصی نظیر کورش و داریوش و شاه  
میان و رضا خان کبیر و ناسی -  
و غیره تراشیده اند اگر بطور منطقی  
و تحلیلی و تحقیقی بر حکومت این  
حضرات نگرییم می بینیم که همه شان  
سرو تک یک گریاند. شهرت طلب،  
شبهت پرست، خونخوار، استثمار گر  
و دشمن عدالت توده های زمان، نگاه  
کوتاهی به "کتورگشایی" های همین  
جناب کورش بیندارید. مگر چه فری  
ضعت بین اعمال امروزی امیرالوزیر  
و استعمارگران عصر حاضر با جهالت روزناری  
چون کورش و ائمال او... تفاوت طرز  
فکر شما با ما در این است که شما اسم  
و آوازه "ایران و ایرانیان قدیم را  
مدیون قلدربهای کورش و ائمال او  
میدانید و ما بر عکس شما، مستقدم  
که اگر ایران و ایرانی اسم و آوازه ای  
در دنیا یا خارج دارند فقط و فقط مدیون  
دانشمندان و هنرمندانی چون فارابی  
ها و بوعلی سیناها، عمر خیام ها، محمد  
رضا عباس ها و سر پنجه های سحر  
رختگشان فانی یافت، مینا کار، کاشی  
سرامیک، سازه و معماران مجربه گری که  
بناهایی نظیر مسجد شیخ لطف الله،  
مسجد شاه، چهلستون، مسجد گوهر  
شاد، بنای هفت تخته شمشید و ائمال آن را  
آفریدند میباشند و پس، اگر باور  
نمیرمائید همین الان میتوانید از آنها  
مستغرق و ایران شناس خارجی بپرید  
که آیا ایران را از چشم لشکر کشی های  
آرشدیر دراز دست می شناسید یا از  
چشم مبتکاران امضای فانی با نافع  
کرمان؟

بودید ولی تند و زنده بود... حرکت  
از تو  
■ مشهد - میرزجانی : کسی که به  
این خوبی چیزی نبوسد چه لزومی دارد  
سوزه های ریکوئوسته چینی را انتخاب  
کند در انتظار نوشته های خوب، محکم،  
انتقادی.



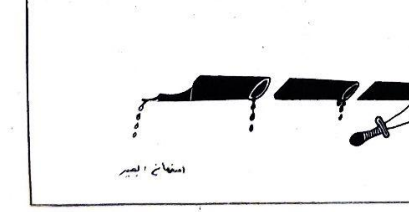
تهران - ف... ط... : چند تا از  
کاریکاتورها خوب بود، از سوزه اش  
استفاده میشود.  
■ تهران - کامیوز : ط... بیشتر کار  
کنید کاغذ نقاشی و مرکب نقاشی را  
هم فراموش نکنید.  
■ تهران - استهبانی : شما هم از  
کامیوز... یاد بگیرید.  
■ تهران - سما - سحر : نظیرش را  
قبلا چاپ کرده بودیم سحر معلم  
نقاشی تان نکینت برای نقاشی روی  
کاغذ خط دارو با خود کار، کارکنید؟  
■ سندهم خیرانه، سوزه کاریکاتورها  
خوب بود، بویغ ازش استفاده میکنیم.  
■ تهران - محمد رحیم - : قابل  
استفاده است، چاپ میکنیم.  
■ تهران - الهه - : پرچم نگار کنید.  
■ مطبوعه که خیلی روزه به نتیجه میرسید.  
■ تهران - سعید : جلدی روزه، طرح خوب  
دارید. یکی از کاریکاتورها (صحنه ای)  
قابل استفاده است و بقیه بملت مدتی  
سوزه رد شد خدر انتظار کارهای خوب  
خوب.  
■ تهران - روحانی : فلشان بخته  
است، ولی سوزه ها را ضعیف انتخاب  
کرده اید. عمیق تر فکر کنید.  
■ اصفهان - مصیری : با یک کاریکاتور  
فقط یک وجب فاصله دارید، بیشتر  
کار کنید.  
■ تهران - الاقرحی : روزه : تند بود  
■ تهران - محمد علی : عالی بود ولی  
غیر قابل چاپ (از تند) - اینجا  
اینده.  
■ تهران - شامو : بیشتر طرح های  
ایرانی خوب بود و بویغ از آنها  
استفاده میشود - باز هم از این کارها  
بکنید.  
■ بروجرد - مهناز : شرح کاریکاتور  
خوشتر بود، خود کاریکاتور بدرد  
نمیخورد.



تهران - آقای آلف - زعفری :  
شوند ما در مقابل آنچه اظهار  
لطفی تانید دوستی خود. خواست شما  
خواهد بود ما هم عرض ما  
این است که فعلا به علت مواعید  
عیدیه ای که ایرتک وجود گروه چاقی  
و جماعت داران نصیب ما شده، نه دفتر  
داریم و نه دستک و نه سازمانی که  
نویسند یا امور بومنا و بیشتر رسدگی  
یکند - بنابراین بازم با نهایت  
شوندگی باید عرض کنیم که فعلا...  
روزنامه آواز وطن روزنامه فروشا نیمه  
برای مدت مدیدی فرصت (اگر عمری  
برای مطبوعات باقی گذاشتند) شرط  
شرط بدین برهمن مشترک و آهونمان را  
اعلام کنیم متکریم.  
تهران - جمهوری : ما همان  
که بودیم و همان خواهیم بود. کیفیت  
مطالب روزنامه بستگی به حوادث روز  
دارد. اگر دیدید ما از یک عیب یا  
ایراد اصولی گفتیم و در مقابل علی  
خلایق ازاد بودیما فرمایش بلی و در پی  
کسب کردیم سوخت بزمین نویسنده های  
کتاب آهای تنگه ترسیدی یا حق و حساب  
رسیده - ولی همشپوری که میشود  
توجه داشت مثل غار خاک به پیچید  
به پر و پای این آن - ما که طومار -  
زاده نیستیم!  
تهران - بهمن - م - سلام  
متکریم - چاپ ترجمه اتمام مجلسی  
گذشته از آنکه صفحات زیادی را افعال  
میکند برای خوانندگانی که به آن زبان  
آشنائی ندارند بود و نبودن بکسان  
است. با وجود این اگر امکانی در  
آینده برای ما فراهم آمد و توانستیم  
بر صفحات روزنامه نیز باقیمت باید به  
چنین کاری دست بزنیم - موفق باشید.  
تهران - شو : کنترل تلفن نامه  
های مردم از رخصت نامه های سیاسی  
است که با هیچ فاصله و مدتی نمیتوان  
به حکومتی که مدعی انقلاب و آزادی  
است آرمانش داد ولی همانطور که

تدوین تازگیها بنده فکری  
برای چند روزی حتی الکان  
در این دوران کا بیان رفته بر باد  
تمام عهد تا با خلق دلبرش  
اگر مستاجرم پولی سدااره  
نگویم کارگرا را به یک بار  
با این ز... ؟ که افتاد همچونم  
ندوشم خلق را با حیل و فن  
هر آن بنگل که در انارهاهه  
ماشین را دویله نگذارم سراه  
بی تحصیل خود با حقه بازی  
موسور سیکت نزلد بی مهابا  
هزاران نشی را بر جان مردم  
به جان دوستان افسوس روزه

تهران - دکتر محمد علی : خیلی دست با شکت  
بود. آنهم روزه کاغذ خدادار و سا  
خود کار.  
■ تهران - گوهار : تند بود.  
■ تهران - دوشوزه "چای شهرواد"  
ذوق سرشاری دارید، بیشتر کار کنید  
موفق میشوید.  
■ تهران - سف آتی : کاران دوست  
فقط به سوزه اهمیت نگرید باید  
کارهای بهتر و هکاری بنمید.  
■ آمل ج - : سوزه های خیلی خوب  
بود ولی متأسفانه قابل چاپ نیست.  
■ تهران - ب - ج - ماروزنی : سوزه  
بسیار عالی است ولی از موقع چاپش  
گذشته.  
■ تهران - م - آلف : شما یکمد و  
پنجین نفری بودید که این سوزه را  
برای ما فرستاده اید امیدوارم که روزی  
برایم چاپش کنیم.  
■ تبریز - امیری : خوب بود ولی تند  
است و غیر قابل چاپ.  
■ کرمسار - رمزی - : ایده کاریکاتور  
خوب است اما از تند نمیشود چاپش  
کردن.  
■ تهران - رگالی : سوزه خوب فکر  
میکند، طراحی تان ضعیف است بیشتر  
کار کنید موفق میشوید آمیز.  
■ تهران - مهوان : استعداد عالی،  
طراحی ضعیف، ترین بیشتر، موفقیت  
حتی!



تهران - مهران : کتور گشایی  
باید به عرضتان برسانیم که برخلاف  
جملیاتی که تاریخ نویسان مزدور و فلم  
سندستانی که بنام مورخ برای ما از  
اشخاصی نظیر کورش و داریوش و شاه  
میان و رضا خان کبیر و ناسی -  
و غیره تراشیده اند اگر بطور منطقی  
و تحلیلی و تحقیقی بر حکومت این  
حضرات نگرییم می بینیم که همه شان  
سرو تک یک گریاند. شهرت طلب،  
شبهت پرست، خونخوار، استثمار گر  
و دشمن عدالت توده های زمان، نگاه  
کوتاهی به "کتورگشایی" های همین  
جناب کورش بیندارید. مگر چه فری  
ضعت بین اعمال امروزی امیرالوزیر  
و استعمارگران عصر حاضر با جهالت روزناری  
چون کورش و ائمال او... تفاوت طرز  
فکر شما با ما در این است که شما اسم  
و آوازه "ایران و ایرانیان قدیم را  
مدیون قلدربهای کورش و ائمال او  
میدانید و ما بر عکس شما، مستقدم  
که اگر ایران و ایرانی اسم و آوازه ای  
در دنیا یا خارج دارند فقط و فقط مدیون  
دانشمندان و هنرمندانی چون فارابی  
ها و بوعلی سیناها، عمر خیام ها، محمد  
رضا عباس ها و سر پنجه های سحر  
رختگشان فانی یافت، مینا کار، کاشی  
سرامیک، سازه و معماران مجربه گری که  
بناهایی نظیر مسجد شیخ لطف الله،  
مسجد شاه، چهلستون، مسجد گوهر  
شاد، بنای هفت تخته شمشید و ائمال آن را  
آفریدند میباشند و پس، اگر باور  
نمیرمائید همین الان میتوانید از آنها  
مستغرق و ایران شناس خارجی بپرید  
که آیا ایران را از چشم لشکر کشی های  
آرشدیر دراز دست می شناسید یا از  
چشم مبتکاران امضای فانی با نافع  
کرمان؟

تدوین تازگیها بنده فکری  
برای چند روزی حتی الکان  
در این دوران کا بیان رفته بر باد  
تمام عهد تا با خلق دلبرش  
اگر مستاجرم پولی سدااره  
نگویم کارگرا را به یک بار  
با این ز... ؟ که افتاد همچونم  
ندوشم خلق را با حیل و فن  
هر آن بنگل که در انارهاهه  
ماشین را دویله نگذارم سراه  
بی تحصیل خود با حقه بازی  
موسور سیکت نزلد بی مهابا  
هزاران نشی را بر جان مردم  
به جان دوستان افسوس روزه

هالو

## آقای وزیر!

ترکی (آذری)

تا بیلیمرات نه توپوخ نه فاتیخ نه دهنبدیر،  
 باوان چورهنگله بائید بردهدم آقای وزیر!  
 بیشین بازار، دکانین و ضمیمه قیامتدیر،  
 گوتور بوسولدا بازی بیرقدم آقای وزیر!

کسیب اضافه کارین کارمندی زاراشدون،  
 کزاشیله عمر سورمه گی شاراشدون،  
 اوشاغلا ریندان اونیا باخشی شرشاراشدون،  
 که وار اونیده جدل دم به دم آقای وزیر!

دشون حمایت اولار دولتونه مستضعف،  
 نیاخشیدور بوسوزون چوخدا عالی دوربوهدف،  
 توجه ائیله بو بیچاره کارمنده طسرف،  
 گلیر سراجینا چونکی عدم آقای وزیر!

وزیر دولت آدیلا سنه بودور گلیم بیسم،  
 پیچیدی خیرتدکه بورجوم، توکاندارانه ددیم؟  
 که نسبه و ثرمنه بقالیمز بو ای نه بیسم؟  
 اوتانیرام نوزومکور سه دم آقای وزیر!

نزولی قسط بیغلیب بانکدان گلیم خاطر،  
 قایی جاندا بیری، آروادیم بازیق قورخار،  
 قوناق گلنده خجالندن آغلا پار ناساز،  
 توگو لدراوستومه خیل و خدم آقای وزیر!

دونوب باخامدان اوشاغلاردهفتلیکایستر،  
 تیکاندی شداندی منه سانکی یاندیم بستر،  
 میسر اولسانه بیلد کچنجه پول گوستر،  
 بیتریده بوخودو آلیب باش گندم آقای وزیر!

نصیحتاتمه، آجمنان چیخیب باشمینان هوشوم،  
 بیانه اختاریرام بیرآدم تاپیب بوغو شوم،  
 باغیلا، وقوی توندوم، بویمندن سوروشوم،  
 سزوزوده بوخودوسنه توکره دم آقای وزیر!

## کلاریژان

کل باخه گان چنیانه  
 ایستور میدان خمانه  
 بالی وینه چناره  
 بال اسه گی تاو دابه

کل باخه گان چنیانه  
 هوری هانیه ها وانه  
 و سای دیوار انیشیم  
 نان دو دیتت برنته وه  
 نان دوا خوسم به به به  
 هر کسی بنی خوی اتواد  
 کوتسی کی نصب بوئیل  
 کوتسی کی لمانی اواد  
 تا ساروگی بنی دی  
 ربا خواریش وک سلا

کل باخه گان چنیانه  
 با سایی کارو شاران  
 اچی بوکافند تاویسی  
 اچی بو تا مد کار آکاد  
 دلمان بیری زهر اکاد  
 ساید نی ما را کادا

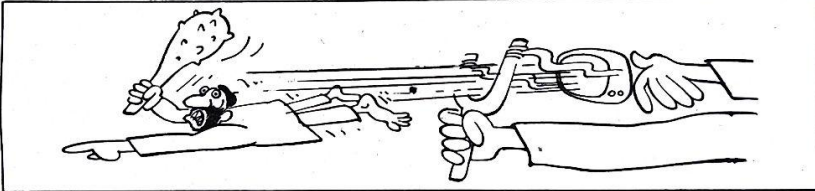
کل باخه گان چنیانه  
 آوله لوپتیلمان توره  
 دونه و زگان ارچید  
 نان دو منالیل اورید  
 بخی جور کوی رنه  
 آرای حسی سریدیه

کل باخه گان چنیانه  
 در مدرسه یکاوه  
 یکی جوراوی نیبه  
 یکی کراس نیبه سوری  
 شایسد آماده جنگه  
 کوشیل یکی دورنگه

کل باخه گان چنیانه  
 کل باخه گان چنیانه  
 کل باخه گان چنیانه  
 کل باخه گان چنیانه

## نامه به آهنگر

از بهل : ۵۱ فتح الله  
 تو آهنگر بسوا آهنگری کن  
 برو کوری بهاسوا و کوی کن  
 ای آهنگر همان آهنگری به  
 سیات را بدست دیگری ده  
 ترا بر جان بسایت چنگر  
 سیات را رها بنمای دیگر  
 سیات پیشهگان در خاک خفتند  
 بچرم اینکه ایسان راست گفتند  
 سیات هیچ بازاری ندارد  
 حقیقت گو خریداری ندارد  
 خریداران حق در خواب نازند  
 که بیداران اسیر جنگ بازند  
 مگو جانبا سخن امروز از حق  
 که فرادا میزنی بگو مطلق  
 نمی ترسی که از حاضر خواهی  
 ترا گویند غده انقلابی  
 مگو جانبا که کافر میثوی تو  
 خدا ساکرده زندان میروی تو  
 از آن ترس لاینت را بدزدند  
 تمام برگیات را بسوزند  
 تو اندر قفل و زنجیری عزیزم  
 ولی راحت نمی گویی عزیزم  
 تو آهنگر دگر بی پای گشتی  
 مگو تو نشسته تریاک کشتی  
 بگو بر مردمان صاف و ساده  
 رفیقان سرا بایستاده  
 دگر سوئیل دمکراتیک گویند  
 ترفی را رهسی دیگر میوشید  
 زندندن بر دهان مهر مفاکات  
 اگر شخصی بگوید از دکورات  
 ترفی خواه امروزی بلبدست  
 اگر چه پیش ملت رو سپدست  
 ترفی خواه باشد آتش افروز  
 ترفی خواه میات سالیسی آموز  
 سرو قزق بنمای و دستار  
 ازین پس حرمت ریشت نگهدار  
 دگر بازار دین بازی رواجست  
 جل و چلوارا کون جای تاجست  
 دگر برکت فراوان گردد از ورد  
 کاپران چون گلستان گردد از ورد  
 تو آهنگر هم آخر ریش بگذار  
 سیات را بگاف کوش بگذار  
 دگر ختم سیات نامه بساید  
 سر آهنگران عمامه بساید  
 تو آهنگر بسوز چکی بر آهن  
 ترا ریزد کزان آتش بدامن  
 کزان آتش بر آید این نوشته  
 که صاحب ریش جایش در بهشته  
 تو کر چون دیگران ریشی گذاری  
 طرفداران همه کرد هم آری  
 زمان خارجی و ریش بازیست  
 ترا آهنگرا این موهبت نیست



## آی رباب عمقزی، عصمت باچی، زینب خالاجان!

مظفر  
 ظن اندیر سیز که بنه سیزلری قورخوشون آجان؟  
 اینا نیرسیز که دوباره اولا بیره خفقان؟

دندیلر اینقلاب اولدی، وطن آزاد اولاجاق  
 قاجدی بايقوش رضا، بیروانه لرآباد اولاجاق  
 تو که نیب غم، کچه جگ غمه، اورهگ تاداولاجاق  
 دندیلر "نسط اولاجاق" عدل اولاجاق "داد اولاجاق  
 سربلیمیر سیریا را "دبشین که بوسورلردی یالان  
 گوره گجسکه دوباره اولا جاسا کسور خفقان  
 دندیلر سیرداها بوئلرکه ده، ظلم اولمه جای  
 کجسو زون خفتنی گوجلی قاراب المه جان  
 بیصحت زندانا هیچ کیمه کیمه مالسه جان  
 خلقیمین ملی مضاعف سنی قالمیه جناق  
 با حیرام ایندی، حقیقت نه اولاندیر نه بویان  
 ظن اندیر سیز که دوباره اولا بیره خفقان؟  
 من رجب، کله غلام، میرزا نفی، مصطفی خان!  
 آی رباب عمقزی، عصمت باچی، زینت خالاجان!  
 آی فرامرز، سیامک، آفریدون، کیوان!  
 آی شهبان، هاشیده، میترا، تامارا، کیتا، تیوران!  
 سیزدین، سیزدانتشین من دبه بیلمه م سبتان  
 ظن اندیرسیز که دوباره اولا بیره خفقان؟  
 بیغلین قوم و قبیله، بیغلیش همسایسالار  
 ای درایت لی خانلارلا، کمال لی آغالار  
 هر کینچور فکرتینی، نوز ظنیی ائشین اطهار  
 چون قدیم سوزدی بو که "مقلدنه عقل بوکتون اولار"  
 سوله بین سین نه دی تکلیف" من سرگردان؟  
 ظن اندیرسیز که دوباره اولا بیره خفقان؟  
 منم عظیم ملله علودیه کی پارستگ آباریر  
 چونکه بیچاره تقلا اندیر هر نه باچاریر  
 ورتنیشیر، سخی ائله بیر، چی بوخوبی کوزدن آلیر  
 بلکه بوشتکی حل ایلیمه، آخر درافانیر  
 بیه ناچار سور شور عجز بله اوندان، بوندان!  
 "ظن اندیر سیز که دوباره اولا بیره خفقان؟"

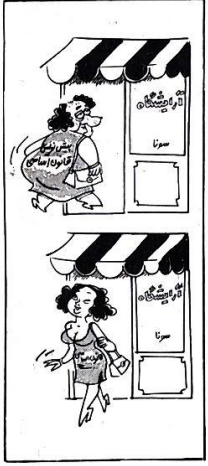
## دلو

ری م ولی اوچه! دلو  
 اوخت گوئن: آی شارین!  
 او - خدا، بنده ی - خدا  
 اما الان دانسی چه کون؟  
 کار بکونین کار شواب  
 آ بوله زودتر هدین  
 تا نبین ضد انقلاب

ری م ولی اوچه! دلو  
 اوخت گوئن: کارگران!  
 اعتصاب جی ترکدارین  
 اما الان دانسی چه کون؟  
 کار بکونین کار شواب  
 اعتصاب چه؟ کار بکونین  
 تا نبین ضد انقلاب

ری م ولی اوچه! دلو  
 اوخت گوئن: آی بازارین!  
 بانک خونسه خوردن جی  
 اما الان دانسی چه کون؟  
 کار بکونین کار شواب  
 بدهی و کار مزد هدین  
 تا نبین ضد انقلاب

ای م ولی اوچه! دلو  
 اوخت گوئن: مستمعین!  
 شو جریمه و مالیات  
 اما الان دانسی چه کون؟  
 کار بکونین کار شواب  
 جریمه و مالیات هدین  
 تا نبین ضد انقلاب



## فهرست بر نامه های روزانه

- سیمای صادق طومارزاده علی آق
- ۱۹ ساعت - اعلام برناه
- ۱۹/۵ ساعت - اخبار شناسی (خزندگان)
- ۲۰ ساعت - اخبار افغانستان
- ۲۰/۳۰ ساعت - جانور شناسی (چرندگان)
- ۲۱ ساعت - تدریس زبان عربی
- ۲۱/۲۱ ساعت - اخبار افغانستان
- ۲۲ ساعت - جانور شناسی (پرندگان)
- ۲۳ ساعت - اخبار افغانستان
- ۲۳/۳۰ ساعت - پایان برناه



## آهپی هفته

با وقت جدید چطور؟  
 دارم خودم رو باهات تطبیق میدم.  
 یعنی ساعت رو یک ساعت کشیدی  
 عفت؟  
 سزشکی، دندانتیزگی و دارو سازی  
 - اون که هیچ، فعلا" دارم تقویم رو  
 می برم عفت.  
 " فریدون - ر"



### گزارش گروه آهنگر

بقیه از صفحه ۱  
 به سهانه، مبارزه با رژیم شاه مخلوع از  
 زندانی پول گرفته آید و به معارف  
 دیگری رسانده آید؟ تابع است که شما  
 به یکدیگر کتربندی و چهران می‌خواستید  
 از ورود "خلود" جلوگیری کنید تا غیر  
 دریافت پول از قذافی به گوش اسلام  
 نرسد.

قطب زاده... همه می‌دانند  
 من در اروپا با چه فقری زندگی می‌کردم  
 و اکنون که در خدمت شما هستم چهار  
 صد هزار تومان بدهکارم و این نتیجه  
 مبارزات چندین ساله من است. بدین  
 ترتیب از آقای قذافی که سهل است از  
 پدر جد قذافی هم یک شاهی دریافت  
 نکرده‌ام. قذافی خیلی کوچکتر از آن  
 است که من از او پولی دریافت کنم.  
 لبیبی و عراق در مواقع مختلف سعی  
 داشتند مرا زیر پایت بکشند با پرداخت  
 کمک نظرات خود را اعمال کنند.

گزارش گروه تحقیق  
 طی مصاحبه‌های متعددی که در  
 اروپا با همه به عمل آمد، مخصوص با  
 مژون های دلاپیدوس و پیر گاردن،  
 پولاوند فخر معظم له از کیف جرمی  
 گرفت. البته جستجوی های اعضای گروه  
 تحقیق به دنبال ربا خوار برسمی که  
 چهارم هزار تومان از معظم له طلبکار  
 است چنانچه برسیسد. در نتیجه چنین  
 اسباباطد که جناب ایشان مبلغ نون  
 را یکبار فرستاده‌اند، بلکه احتمالاً  
 خرده فرض ها رویم جمع شده و سر  
 به جیبم زده است.

بدنمال این فرض اعضای گروه  
 تحقیق بالاخره سر نخ را پیدا کردند  
 و معلوم شد که بدهکاری ایشان در چند  
 رقم خرد و درشت مربوط می‌شود به  
 خرید مقادیر زیادی برنج و زعفران و  
 آرد گندم و شکر و روغن کرمانشاهی  
 برای طبخ حلوا و شله زرد ندری و  
 توزیع آن در قبرستان بر لاتر پاریس  
 به مدت چهل شب جمع (موضوع پدر  
 هر جرمنامه نگار شده است. ولی  
 شاید اساساً "پیروزی انقلاب" ارتباط  
 چه شعای گلستانه و ظم و دوات و  
 مرکب و کفش و پیراهن زیر تلویزی  
 منظور توزیع بین دانش آموزان بسی  
 بضاعت دبستانهای پاریس (آنها  
 به همان پدر) در مورد اظهار معظم له  
 باینکه "آقای قذافی کوچکتر از آنست  
 که از او پول بگیرم و از او که سهل است  
 از پدرم بدم یک شاهی گرفته‌ام.

با آقای قذافی مذاکره شد. مثالیله  
 اظهار داشتند: اگر من جای ایشان  
 بودم این جور از خودم رنج اتهام  
 شکر مردم و نمی‌گفتم قذافی کوچکتر از  
 آنست که... چون این وقت جای دعا  
 در مورد اشخاص بزرگتر از من باقی  
 می‌ماند.

خبرنگار- حتی وقتی از جانب  
 امام له لبیبی رفتید در این زمینه بحثی  
 نشد؟  
 قطب زاده - در آن موقع من حتی  
 پول بلیت را نیز خودم پرداختم، چگونه  
 می‌توانستم از قذافی پول بگیرم در  
 حالی که حاضر نشدم پشت سر او نماز

گزارش گروه تحقیق  
 کلاً صحیح می‌فرمایند. قضیه  
 بقیه در صفحه ۱۱



- در لایحه مطبوعات بهیچوجه قصد سانسور وجود ندارد

بخوانند... این موضوع در کشور  
 هیچ‌کس احتمال آدم ربایی هست خیلی  
 مهم است.

گزارش گروه تحقیق  
 ابتدا اول- خام فرستاده، بلیت  
 دفترها را لبیبی گواهی داد که  
 معظم له، ماموران گف و دفن و روح  
 خودشان در آوردند و دادند.  
 بند دوم - بریزدند قذافی در  
 مورد ادعای معظم له اظهار داشت که:  
 چون من در موقع نماز، پیشناز بودم  
 و پشت به معظم له بود، ملفت نشدم  
 که ایشان آیا نماز خوانده اند یا نه.  
 در هر حال اگر خوانده اند هم مرتکب  
 فعل حرام شده اند چون در مذهب  
 شیعه تقوی واجب است. و چون ایشان  
 آدم مومن هستند ترک واجب نمی‌کنند  
 بنده احتمال می‌دهم شاید در آن  
 موقع غسل نداشتند یا وضو نا باطل  
 شده بود...  
 (گروه تحقیق در این مورد اظهار  
 عقیده نمی‌کند. المیده علی الزاری.  
 و جای ادعای مجدد برای آقای قطب  
 زاده باز است.)

بند سوم - با گروهی از آدم  
 ربایان لبیبی مصاحبه به عمل آمد.  
 متفقا اظهار داشتند بودن ایشان  
 معظم له در قلمرو عمل و تخصیص آدم  
 ربایی آنان نیست. بنابراین نماز  
 خواندن ایشان پشت سر هر ما چندان  
 هم کار مهمی نبوده است.  
 خبرنگار... می‌گویند بر دی  
 به نام خان پیرا را که از سوی ساواک  
 مأمور بود نماز را بکشد، گفته‌اند. در  
 حالی که قبلاً گفته می‌شد ساواک او را  
 کشته است.

قطب زاده- خان پیرا بواسطه  
 کتبه ظلمی مرد... دو یا سه روز بعد  
 از مرگش به پاریس رسیدم. چون پولی



### مرکز پذیرش بیماران

نه اینکه وزیر بهداشتی و سببستی در هفته گذشته، برای حل مشکل  
 بیماران و بیمارستانها، اعلام کرده است که یک مرکز پذیرش بیمار در تهران  
 ایجاد خواهد کرد.  
 و نه اینکه همه ما باید به سهم خودمان دعوت آقای بازارگان را لبیک  
 بگوییم و به کمک دولت شتابیم.  
 و نه اینکه یکی از ما ارزش ترين کمکها در وضعیت فعلی، کمک به حل  
 مسئله بیماران و بیمارستانهاست.  
 بنابراین ما هم وارد گرد می‌شویم و با فکر کردن و فکر کردن وزیر بهداشتی در  
 ایجاد مرکز پذیرش بیمار، مردم را باطور استفاده از این مرکز آشنا می‌کنیم  
 و قدم‌های بعدی در پیروی از این طرح را هم پیش بینی می‌کنیم.  
 طرز استفاده

چون ممکن است بعضی از بیماران مستضعف خیال کنند که حالچه آنها  
 احتیاجی به مرکز پذیرش بیمار ندارد و باید به هر بیمارستانی که مراجعه  
 کردند، مراجعه‌شان کنند، لازم است توضیح بدهیم که کار حالچه اینقدرها  
 هم الکی نیست و هر کس دلش می‌خواهد به مرکز پذیرش بیمار برود، چنین  
 کور شود، و بقیه بخوابد تا عزرائیل خدمت برسد.  
 اما آن دسته از بیماران مغزایی که حاضرند به اجرای طرح های انقلابی  
 کمک کنند، باید به مجرد پیدا شدن اولین علامت بیماری در وجودشان،  
 اقدامات زیر را در اسرع وقت انجام دهند:

- ۱- مراجعه به اداره ثبت و گرفتن دو عدد روپوش شناسنامه.
- ۲- مراجعه به عکاسی محل و تهیه ۶ قطعه عکس ۴×۶
- ۳- مراجعه به کلانتری محل (یا کمیته محل) و گرفتن برگ حسن رفتار در محل.
- ۴- مراجعه به اداره فرهنگ محل (در صورت داشتن مدرک دبلم یا بالاترین) و مراجعه به وزارت آموزش عالی در صورت داشتن تحصیلات دانشگاهی (برای دریافت یک برگ گواهی ارزش تحصیلی).
- ۵- در صورتیکه بیمار زن باشد، بردن شوهر به کمیته محل، برای اخذ اجازه مراجعه بیمارستان از شوهر مربوطه.
- ۶- مراجعه به بیمارستان مورد نظر و گرفتن یک برگ موافقت بیمارستان با پذیرش او.

بعد از انجام امور ششگانه فوق و گرفتن مدارک مربوط، همه را بعلت تعداد علاقه‌مندان، صف‌های طولانی وجود خواهد داشت. بنابراین اگر حاست که بیمار، صبح زود که هوازگرم می‌شود است به مرکز پذیرش بیمار برود تا در جای بهتری از صف قرار گیرد و احتمال دست یابی او به برگه موافقت با پذیرش بیشتر باشد.  
 بعد از اینکه بیمار به سر صف رسید، ماموران مربوطه، مدارک او را باز بینی خواهند کرد و بر او اطلاع خواهند داد که تکمیل مدارک او را باز سانسیمتر قدبنی شده در قسمت جدید باید از عکسهای ۴×۶ استفاده نکرد. بنابراین بیمار اگر هنوز مایل به مراجعه باشد، باید به تکمیل مدارک حاضر پذیرش بیمار مراجعه کند و با پرداخت نرخی چهار برابر عکسهای دیگر، ۶ قطعه عکس ۴×۶ تهیه نماید.  
 بدینوسیله است که حاضر شدن عکس‌ها سادف خواهد بود با پایان ساعت کار اداره پذیرش بیمار و تعطیل بودن اداره مذکور.  
 بنابراین اصل است که بیمار به‌خاطر برگرداندن دو صبح فردا، همان ساعت ۴ صبح به مرکز پذیرش بیمار برود و تا ظهر مقاومت کند. ظهیر که شد، یک ساعت هم استراحت می‌کند تا کارکنان مرکز نهار بخورند. بعد مدارکش را می‌گردد و اگر نیمی دیگری نداشت (که البته احتمال کم است) یک نیتش به او می‌دهند و می‌گویند بگفته، بعد از نهار، روز جمعه ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعد از ظهر برای گرفتن برگ موافقت پذیرش بیمار در بیمارستان متقاضی به مرکز پذیرش بیمار مراجعه کند.

می‌باشند همین ساعات ظهیر و عصری  
 قبلی ایشان بوده باشد. لهذا تقاضای  
 اتهام قتل به ایشان نمی‌شود، بلکه  
 صد در دینا و هزار در آخرت باطل  
 ظلمتگراند.  
 خبرنگار... گفتند بخاطر  
 رفتار آدموم چند روزی از گویندگان زن  
 استفاده شد تا نشان دهند محدودیتی  
 بسرای خانها وجود ندارد. از جمله  
 خانم آزاده، وزیر پیش از زمانند  
 یکی دوشب بر آنها فضا نوزبویون ظاهر  
 شد... اما اینها حالا دیگر نیستند.  
 قطب زاده- اما "مسئله وفاتدم  
 برای ما نه مطرح بوده و نه مطرح هست  
 حضور آن خانم معادف شده با روزهای  
 برگزار می‌فرمودم...

بیمار... فردا صبح زود بلند می‌شود و برگرد دست به بیمارستان می‌رود.  
 طبق معمول در اینجا هم باید رفت توی صف و توی صف رفتن همان  
 است و تا ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه معطل شدن همان...  
 لابد می‌رسید چرا ساعت ۱۱ و ۴۵؟ و لابد خیال میکنند که در این  
 ساعت خسته بیمار پذیرفته می‌شود؟ خبر، نورتوران باطل است. در این  
 ساعت نخس به‌قبیه بیمارانی که در صف ماندند خبر می‌دهند که ظرفیت  
 تخت‌های بیمارستان پر شده و بقیه بیماران، چنانچه برگه‌هاشان اعتبار  
 دارد، فر دایمانند و چنانچه اعتبار برگه‌هایشان منقض شده است، یا ردیگر  
 مدارک مورد نیاز را تهیه کنند و برای دریافت برگه موافقت، پذیرش بیمار،  
 به مرکز پذیرش مراجعه کنند.

### قدم‌های بعدی

نه اینکه در پیش بینی اجرای طرح استفاده از مرکز پذیرش بیمار، با  
 مشکلات پیش‌بینی شده‌ای مواجه شدیم.  
 بنابراین پیش‌بینی می‌شود که از فردای شروع به کار مرکز پذیرش بیمار،  
 صفحه نیازمندیهای روزنامه‌ها پر باشد از این جنبل آگهی‌ها.  
 از بیمارستان‌های معتبر تهران، برای پذیرش بیماران می‌گیریم  
 اگر از زندگی‌های مربوط به تهیه مدارک و مراجعه به بیمارستان‌ها  
 و معطلی در صف مرکز پذیرش بیمار ناراحت هستید، به "موسسه پیشرفت"  
 مراجعه کنید تا در عرض دو ساعت برای شما برگه موافقت با پذیرش بیمار  
 در بیمارستان مورد علاقتان را تهیه کنیم.  
 البته بیمار میباید موافق باشد که کلاه سرش نگذارتند و پذیرش فلاسی  
 بر دستش ندهند، چون اسکونه موسسات، به تعاقب بین معطران تا خود  
 هزار ریال بابت تهیه برگه پذیرش از بیمار می‌گیرند.  
 ضمناً به بیماریها هیچ ارتباطی ندارد که چرا آنها باید برای تهیه  
 این برگه حداقل دو هفته وقت صرف کنند ولی این موسسات، دو ساعت کار  
 را انجام می‌دهند.

۱- کور خوانده‌اید، آن مال دوره، طاقت بود که خانم را اول می‌نوشند  
 اها را دوم...

ماجرای آقای ترمه چی

ایناکه بیشترش مانده... نتوانم تلوغیا آوردیم خونه... که مال مردم از بین بره...

نشسته بود گفت: آقا... من این خونه رو میباشم... چاداره ایا حیاط استخر... کاراز...

البته - اونی که دو میلیون فرش تو خونه... باید بره گلانی... آقا... من درد زدم... آقا... اینا تو دارن استطاق میکنن...

آتش و پنبه و راههای حریق

بدنیال جدها شدن مدارس مختلط و نیز زنانه - مردانه شدن کنار دربها از جهت اینکه این قبیل اعمال خیر هیچگونه نگرانی و نگرانی نداشتند... آتش و پنبه و راههای حریق...



آقا ترمه چی تا باید پائین آورد. بقیه شکایت را مرور کرد... مگر در خانه برای محافظت کسی نبوده است... ترمه چی با غیظ و ناراحتی جواب داد...

فرمودید ما انقلابی عمل میکنم برای همین کارا هستم... برو آقا درد شما را پیدا میکنم... آقا اندکی نگاهش کرد...

نامهای از افغانستان اکنون که جنگ میان مستضعفین و منافقان افغانستان در راه دو میلیون برادر (صدا و سیمای صدای طوماری) روزنامه‌های برادر (کیهان) - تابش...

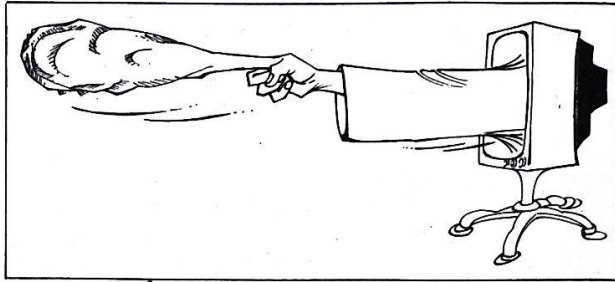
قصیه عراق و کلاغ

تا الان که من این خبر را می‌نویسم... کتوردوستی و همسایه و همکشی مابین عراق دیوار خاک ما از میان برانگردد... عراقی که در وقت زحمت بیخودی نیکبند باشد مالی خسارت مالی و جانی در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم برزنشمانان کرده...



شما اینقدر ناتوانه در خانه کوچکی که می‌فرماید چگونه جادو بودید؟ نکند بانک کارگشایی بوده است؟ ترمه چی برحمت خندید... بر پدرش لانتکمه راهگشایی که جلو پایش گذاشته بود... یکی از یادارها که پشت میز پدر...

ز یک تخم هفتاد تخم!



# جنگ بروج

## ادب صرف الله لوح

۹ - شبخون

گرگ زخمی ز صحنه چون در فرست  
خون روان بودش از سر و بوزه  
گرگهای دگر ورا دیدند  
گرگ تعریف کرد سر تا پا  
ما نشان برد از چنین جریان  
هر چه بچپببم فرو بردند  
همه گفتند با صدای بلند  
گله از خواب گر شود بیدار  
چای ما در جهان نمیمانند  
سینه بسره، یا که ران کباب  
کاغذهای قشنگ ما چه شود ؟  
(تیر و توپ و تفک و خمپاره ا  
لمن و نظیرین بویان اسامی چون  
تاز باین ستم اول گار است  
گر سوار خس مراد شوند  
در همه دشت معتبر گردند  
دیگر اصلا بر ما را ز دست  
تا که سرگرم عیش و نوش هستند  
بی حساب شکست و بی تنویش  
همه گفتند آفرین احسن  
کله گله را بیهاد کنند  
باز عسرتی فتنه انگیزی  
دسته انگلان آدخوار  
کرد زین مرکب سعادت را  
راه طی گشت و شد عیان از دور  
در آغل ز جای افتاده  
مرد چوپان درون کله بنام  
گله از باده ظفر شده ست  
شده مفرور از شکست عدو  
همه خوابند و نیست کس بیدار

که شتابند در پی نخچیر  
سوی آغسل درندگان دغل  
تا بریزند خون خود و کبار  
خون روان شد ز کشته ها جوی  
لاشه ها ریخت روی هم بسیار  
ابر مانت مرگ گرگ فتاند  
آن یکی ران و این دیده شکم  
شده آغسل دکان خماسی  
باز ز جنگال گرگها جسته  
سوی جنگل بسراه افتادند  
گردش رفت زیر خم کنند  
انگ غلطید روی دامانش  
در یکی غار تیره ببردند  
داد گ را درون غار امان  
شد بفرقت عیان شکاف بزرگ  
در دل خاک تخم فردا ریخت  
راحت اندر کدام خود خفتند  
سرد و آن آرزو بختک سیرد  
میتابند در تنبیب و فراز  
بدهد سزد خونخو دلها را  
رشته دوستی کند حکم  
آهین آرد، حساب آهن را  
نخورد بی جهت دگر آفوس  
خوردند از روی سستی و غفلت  
گرگ را باده بود بخت شکست  
معت افاد در کف دشمن  
دید پایمان سهل انگاری  
نیست فاعل ز دشمن مکار  
در عمل دیده نسوری او را  
بازگشت و شکار او را دید  
حال جوید درست فرست را  
آخرین ضربه را فرود آرد  
چون سر دار رفت لاشه گرگ  
افتند در میان چاه عدم  
زندگانی ی بر سر ننگش  
این بود ختم صحنه بیهاد  
خاطراتی بدقتی ماند  
پایان تهران ۲۳/۱۰/۴

### بقیه مطالب

فقط تصادف بوده. بررسیهای ما نشان  
می دهد همانطور که حضور خاتم آزاده  
وزیری و خانهای دیگر، "مصادف"  
بسیار روزهای قبل از رفتنم بوده،  
غیبتشان از پرده تلویزیون هم درست  
"مصادف" شده با روزهای بعد از  
رفتارمدم. تصادف از این طبیعی تر  
نمی شود.

نظر گروه تحقیق  
با توجه به اینکه مشکل معظم له  
فلا " در محدوده" چهار چوب قرار  
دارد، باید به هر قیمتی که شده یک  
چهارچوبی آغا، به نزدیکترین نجار  
محل " جام جم سفارش داده شود.

خبرنگار - حالا از ساراکی های  
سازمان رادیو تلویزیون حرف بزنیم.  
شما پیش از این گفته بودید که اسامی  
آنها را اعلام خواهیم کرد. اما تاکنون  
این کار را نکرده اید ...  
فقط زاده - ما اسامی بعضی ها  
را داشتیم، کسانی را هم که اسامی  
آنها را نداشتیم خود را معرفی کردند.  
خبرنگار - با آنها می خواهید  
چه کار کنید ؟

فقط زاده - من هنوز به نام  
می کنم که اسامی منتشر نشود. دلم  
نمی خواهد کسانی که مستقیما " در قتل  
و شکنجه شرکت نداشتند بی جهت  
صدمه ببینند.  
خبرنگار - با آنها که خود را  
معرفی کردند چه کار می کنید ؟  
فقط زاده - آرام مرخصتان  
می کنم.

نظر و گزارش گروه تحقیق  
از مصادفهایی که با ساراکیهای  
تلویزیون به عمل آمد چند استنباط  
می شود که به عرضان رئیس میروا تیر  
ملاحظه کارگزاران معظم له ننیده اند.  
ساراکیهایی که خودشان را معرفی  
کرده اند، به نوبه خود از آتشها  
سپرست موقت خود اظهار خوشوقتی  
میکردند.

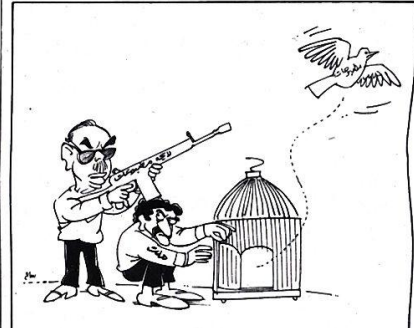
### بقیه مطالب

تعداد اعضای این قوه بستگی به  
میزان چاق های موجود در بازار خواهد  
داشت.  
ماده نه

آزادی اندیشه از حقوق اولیه  
کلمه " مردم است مشروط بر اینکه آنها  
بصورت نوشته، بیان و یا ایما و اشاره  
ابراز نمایندند.  
ماده ده  
آزادی بیان همان برای کلمه "آحاد و  
اقتدار ملکتی در نظر گرفته شده و آنان  
میتوانند نظرات خود را با دمام که با  
نظرات سپرست رادیو و تلویزیون و  
سورلین نظارت بر مطبوعات عابری  
نداشته اند آزاده ابراز دارند.  
بقیه مواد قانون را چنانچه بدست  
یا مرید در شمارهای بعدی چاپ خواهیم  
کرد.  
کره به اللم"

### نجوم

رشد مجدد جنبش رهایی بخش در  
عمان و وحش زده شدن جناب سلطان.  
اهمترین حمله امپریالیسم -  
تشدید حمله از چپ و راست آمریکا، از طریق صهیونیست های  
علیه هر یک های فدائی، و گشت و مجلس سنا، به اعدای انقلابی در  
کشتر عرب و عجم در خرمشهر و آبادان مبین ما، دلالت دارد بر:  
در این ماه دلالت دارد بر:  
پایه شدن توطئه امپریالیستی برای ایجاد تفرقه میان خلق ها، و  
دیگری در لبنان، فعالیت تشدید روشن کردن آتش جنگ دعوا، شله  
امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران، ادامه هر اشتان در خیابانها، به هم خوردن  
توسط شان ویسی و پالیزیان، ادامه مبین ما، دلالت دارد بر:  
باز داشت یک فدائی دستگیر شده در این تظاهرات توسط مستی بی سرو پا،  
زندان، باز بودن هر چه بیشتر دست تفرقه بستن فاشیسم در جامعه از همین  
اوپاشان، حمله همه جانبه به آهنگر حالا، زیادتر شدن فاصله بین طبقات  
و آیدگان، بلینو شدن اوضاع در پائین و بالا، کوشش کارگران برای  
کیهان، نگ شدن بازار تورستیهای تشکیل سندیگ، کشتیها با اتحادیه  
گروه فرغان، ضد انقلاب خوانده شدن شوروا، خشک شدن حضرت کارفرما،  
شورای کارگران، توسط آقای بازرگان، هر چه بیشتر پیش شدن هوا و بالا خوره  
میداندار شدن دشمنان و حان، و دمار بیگانه ماندن سر بنده و شما و السلام  
در درویشان از روزگار دهقان، و احتکار من الاتبع الیدی.  
" خار سهیلو"



### با اجازه سعدی

منت جناب مهدی بازرگان را نخست وزیر که مدافع سر سخت مستضعفین  
است و همی فکر و دکتری همین است و همین.  
هر کسی را که وسایل تولید دارد سرمایه دار گویند و هر فردی که جز  
به قیمت فروش کار خویش زندگی نتواند، کارگر خوانند. پس در هر جامعه  
دو طبقه موجود است و بر هر طبقه خصایصی حاکم.  
" از دست و زبان که براید" کین بهره کشی ها به سر آید  
کارمات دولت موقتش تا بدانجا رسیده که نقشه ای از کردن سرمایه  
داران وابسته فراری راکشیده، قانون کار سابق را به کار برد و اعتراض  
کارگران را به پیشروی نبرد.  
کارفرما که خون مردم خورد به سر کار خوش باز آری  
رنجبر را کجا کنی رانسی " تو که با کنج بر نظر داری  
شورا و اتحادیه ی کارگری را گفته تا بوی خاصیتی از خود نشان ندهد  
و کاش تا چه بازی را فرموده تا بپوشد انقلاب بهای طرفدار کارگر  
بدوزد.  
بنده بگویم نیرو و پشت را بگذاردند تا تو پا را ز گلاب به فراتر نبری  
همه از جبر تو آید و ما ضربه چماق شرط انصاف نباشد که تو جان در بری



### وزارت مشاوره ملی

گفت: درست است که می گویند  
حضرت سلیمان زبان برندگان را  
میدانست ؟  
گفت: بله. هم به زبان برندگان  
آشنایی داشت و هم به آنان زبان  
آدمیزاد آموزش میداد و وارد سیاست  
میکرد.  
گفت: چه چیزی می تواند گفت  
ات را ناید کند.  
گفت: طوطی سخنگوی دولت ا  
راهی نگردد

### آهنگر

هفتنامه سیاسی - طنز  
نشانی:  
تهران - صندوق پستی ۲۷۴۵  
احتمالاً همه مشایخ ما را میخوانند

# آهنگر

توسط ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که منجر به برکناری دولت ملی دکتر مصدق و روی کار آمدن قوام شد با قیام یکبارچه مردم در تهران و شهرستانها منجر به شکست گردید.

دربار کاکاملا" در موضع ضعف قرار گرفته عقب نشسته بود تلاش میکرد با ایجاد اختلاف بین احزاب و گروههای مترقی، صفوف یکبارچه مردم را متلاشی کندو محاکمه و مجازات قاتلان شهیدای ۳۰ تیر و عامل دوم این توطئه ، قوام نیز به توفیق افتد.

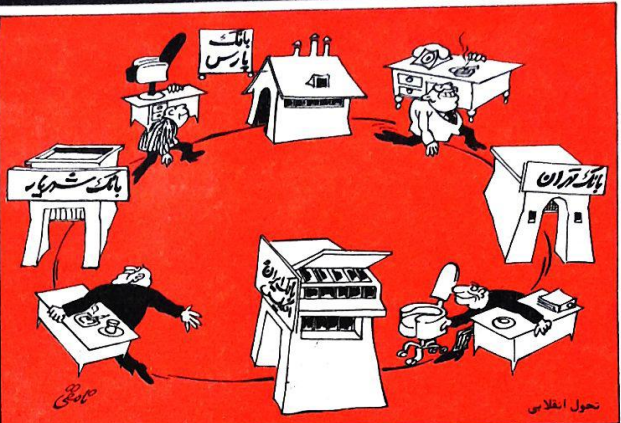
شاه و جاسوسان آمریکائی و انگلیسی تلاش میکردند با ایجاد گروههای فاشیستی مانند سوگما و با حمله به صفوف مردم جریان را بنفع خود برگردانند.

این شهر در چنین حال و هوا و فضائی ساخته شده و هر چند از نظر استحکام شهری با سایر اشعار آفرشته قابل مقایسه نیست ولی چون حاوی نکات و مطالبی تاریخی است بدرج آن اقدام میشود.

## هی دسترا بچرخان!

از : افراشته

هی دسته را بچرخان  
دهقان با کارگرفت این بته مردم هارا  
کفند هر دو ماهم اذات بی بخارا  
بی بی چشم و آذر، هی دسترا بچرخان  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
ای دستگاه فاسد بوسیده هر چه ابرار  
ای مرکز شرارت در رفتن بیچ زهور  
ای نطفه خیانت ای ظالم تیره کار  
ای زیر بدبتر هی دسترا بچرخان  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
دوره هر چه داردی خد عم خلق ایران  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
غارت بکن ، چپوکن آرتیزین سوزان  
بیا بجی و برادر، هی دسترا بچرخان  
در نزد انگلستان مانند امرو بر شو  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
ضمنا" برای آمریکا مانند یک سیرشو  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
هی دسترا بچرخان یادست کوشکاری  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
سوزگان و اشغال کن نوبی شهرجاری  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
هی دسترا بچرخان دوروزها وسهوا  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان  
تنبیا خوری بیخشی در لای دستهاها  
حالا نومتل عشرته هی دسترا بچرخان  
لایق نظر مگر، هی دسترا بچرخان



## نصرت الله نوح باز کن چشم نیفتی در چاه

حضرت آقا بازرگان ، آه بر سر راه تو چاهست زیاد نزد ما ، کلسی حرمت داری بوده ای زندان در دوره شاه ( هست این مضمون از استادم سالها زحمت زندان دیدی سالها منتظر و چشم بدید قدرت قاهر دولت گسردی داد مظلوم ز ظلم گیری راه روز و دغل سد بکنی انتظار همه" ما این بود نکند حال که آقا شده ای رفت از یاد تو آن قول و قرار هفته پیش که در می سفید گفته بودی که این اسرائیل از چه اربابش رفت از یادت ؟ آنکه حرفه از او گذشته علم چشم پستوبدی از رفتارش نیست اینها تو نایسته ، عزیز دین اصلی ما آمریکا است گور باسای عموام دیگم یا تو دارم سستی دیگر هم بهر قان ساسی ، مردم لقصی هم بکم است اداناش ملتی آمده در جوش و خروش حضور آقا ایو گو سستی از چه یک عسده" انگشت شار بنشینند بیک جیره دوری با مگر فاسد نظلم و جور؟ همچو یک ذره بیرون ز حساب حضرت آقا از بنده مریخ حضرت آقا این ملت زار تاره کشته ست رها از زنجیر حق اظهار نظر میخواهد در یک قانون اساسی بی " او" بحث قانون اساسی پنهان ؟

## فروض محال، فرض ممکن

بقلم : نویسنده محترم ما صورت مسئله : با تصویب هیئت دولت کلبه بانک ملی شندند . فرض اول : با رگه لهما معناه" هیئت دولت داد مظلوم برای بانکها هویت ملی قائل شندند . فرض دوم : تا حال بهره" غیر دولتی ۱۸٪ بود ، از حالا بعد بهره دولتی ۱۸٪ است . فرض سوم : بدهکاری همان بدهکاری است ، طلبکارش عوض شده . تحلیل : پرداخت بدهی دولت در صورت دارن ، وای سوخت و سوز ندارد . حل المسائل : تسویب نامه" عرب ، تسویب نامه" ای است که با نگیهای خصوصی را به موضع از ورگسستی نجات دهد . صورت مسئله : لبل سخنگوی دولت ، شیر ایران در یکی از کشورهای فرنگی شد . فرض اول : کسی که قبل از انقلاب خارج کرده بود ، ترجیح میدهد مدار انقلاب هم دستی از دور بر آتش داشته باشد . فرض دوم : زبان بریده میکند نشسته هم بکم ، به از کسی که " سی دامن" آورد در کم . توضیح : از اهالی دانش پژوهزنگستان دعوت میشود که هرگونه سؤال سیاسی - علمی - اجتماعی و فرهنگی را با اینان در میان گذاشته و در اسرع وقت جواب دقیق آنرا دریافت کنند و سه گنجینه" معلوماشان بفرمایند . انتقام : فرنگی از ما می که دانشمندان نظیر ادوارد براون ، را به سرزمین ما میفرستادند ، بایستی این حقیقت را درک می کردند که ما سؤالکنان را بدون جواب ننگداریم و دیری نمی گذرد که ما فرستادن دانشمندانمان به فرنگستان پاسخ دندان شکنی به آنها حل المسائل : از قدیم دیدیم گفته اند دوری و دوستی . صورت مسئله : ۱- یک تاجر آهن روز نامه" کیهان را خرید . ۲- فرخ آهن کیلویی ۵ ریال اضافه شد . ۳- برای ساعتی بر بنای فرنگی جامعه ، از کسباید استفاده کرد که در مورد مصالح ساختمانی اطلاعات و امکانات کافی داشته باشد . فرض دوم : خدا به خوانندگان روزنامه رجم کرده است که صاحبان روزنامه ها بخار خرید تجارخانه" آهن بیفتاده خرافات : اعتصاب آمد نباید دارد . حل المسائل : معلوم کنید که علم بهتر است یا شرقت ؟ صورت مسئله : سندیگای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات اعلام کرده : فقط برامع قضائی و نظام مطبوعات حق اظهار نظر در مورد مطبوعات را دارند .

## مناجات خواجه اسدالله اداری

ای که عدل است که او را بسته ای و سفسطیون را گشاده ای .  
ای الهی یا مصدق را به این دنیا دین آور که خود جواب حریفان برادهد یا مدعی را به سزای باقی بر که سزای ناسیاسی را در کفش نهد .  
ای الهی یا خرد تکلیف قانون حمایت خانواده چیست ، وحق طلاق دست کیست ؟ یک روز که با عیال بر سر مفرم ، گویند کما این قانون برجاست و طلاق قشنتوانی روزی تو که باوی بر سر مفرم گویند که این قانون بی جاست و طلاق قشنتوانی .  
ای الهی اسدالله عاقبت تنهیدم که بر سر راهیبتا جمعه چه آمد اگر سو میدانی .  
به او هم بگو تا از حیرتش برهانی .  
ای الهی این نه رسم مروت است و نه طریق فتوت ، که هر جا موفقی گشاد قرار چنگ آرند ، بزور هر چه به دست آید در آن تپانند . . . یا به قوانین انسانی و مطبوعات ، یا به منع قضاوت مخدرات ، یا به لغو مجلس موسان ، یا به خرید موزه" کیهان . . .  
ای الهی اسدالکلم موسان . . . روسایم . . .  
چه کنم ، معذرت از جز این ندارم .  
که اشقی" صحرائی گریلا را از اولیا" صدا و سیما ، بسی دوستی دارم .



فرشته عدالت انقلابی!

کاتر یا کاتر  
آخرین خبر رسیده از وزارت امور خارجه حاجی است که سرانجام ، دولت ایران با پذیرش واکتو کاتر به عنوان سفر جدید آمریکا در ایران موافقت کرده است . فرار از اعلام ، مقامات آمریکائی گفته بودند اگر " کاتر" را بعنوان سفر نپذیرد ما ضمن " کاتر" را خواهیم فرستاد .  
راوی میگوید بعد از این نپذیرد . مقامات مربوطه وحشت زده شده و با فرستادن کاتر موافقت کردند .

فرض اول : بقیه کسانیکه حق اظهار نظر ندارند ، فقط حق اصلاح نظر دارند . فرض دوم : سندیگای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ، بطور آشکارا ، حق گروههای مختلفی را که طی در سه ماه اخیر با تلاشهای مداوم کارآفرینی و تلفیقی محضوری ، مطبوعات را هدایت کرده اند نادیده گرفته است . گناهت : ششمی سرش را روی جوی آب کسوده بوده و آب میخورد . یک نفر گفت : اینجوری آب نخور عقلت کم میشود . باره گفت : مقلجچه ؟ گفت : سبخشید با شما بنومد . حل المسائل : خواهشمندست بفرمایید که حق چه ؟

## دیجیتال کننده نشریه : نینا پویان